

دين الإسلام تعرضه نصوص القرآن
وسنة خير الأنام
دين اسلام

دین اسلام

از لابلای نصوص قرآن کریم و سنت بهترین مخلوقات

جمع و ترتیب:

فهد بن حمد المبارک

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تمام ثناء و ستایش الله را است، او را ستایش می کنیم و از او کمک می طلبیم و از او طلب مغفرت می کنیم. به الله تعالی از شر نفس های خود و بدی اعمال خود پناه می بریم، هر آنکه را وی هدایت کند او هدایت شده است و کسی را که گمراه کند او را دوست و رهنمایی نیست، و گواهی می دهیم که هیچ معبود بر حقی جز الله نیست و گواهی می دهیم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده و پیامبر وی است. و بعد...

امروز نیاز مبرم برای تألیف مختصر و کوتاه احساس می گردد که دین اسلام را با تمامی شمولیت آن که متعلق به عقیده، عبادت، معاملات، آداب و غیره باشد بیان کند. مطالعه کننده با خواندن آن بتواند نزد خود فکر واضح، شامل و کامل از دین اسلام را متصور سازد، و کسانی که در دین اسلام داخل می شوند برای خود مرجع اولی در آموختن چگونگی دانستن احکام شریعت، آداب، اوامر و نواهی آن پیدا کند، و این کتاب در دسترس تمامی دعوتگران بسوی الله متعال قرار گیرد، و آنرا به زبان های مختلف ترجمه کنند، و آنرا برای هر آنکه از دین اسلام می پرسد و در آن داخل شده است برسانند، پس الله تعالی به واسطه آن کسانی را که خواسته باشد هدایت کند و بر اهل باطل و گمراه حجت رسانیدن دین قائم گردد. ،

و قبل از آغاز نوشتن این تألیف، باید راه و قاعده گذاشته شود که مولف به آن التزام داشته باشد تا آنکه هدف اساسی این کتاب از لا بلای آن تحقق یابد، و از جمله آنها قواعد ذیل است:

این دین باید مستند با نصوص قرآن کریم و سنت نبوی مطهر تقدیم گردد، نه از راه های ساخت بشر و کلامی و منطقی و تلاش های قناعت دادن جانب مقابل. بنابر موارد ذیل:

1- با شنیدن کلام الله سبحانه و تعالی و فهم هدف آن، کسی را که الله متعال هدایتش را خواسته باشد هدایت می شود، و برگمراه معاند حجت قایم می شود، چنانچه الله متعال می فرماید:

(وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ)

(وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ)

و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام الله را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان. [التوبة:6]، و شاید گاهی حجت و رسانیدن پیام از طریق راه های ساخت بشر و راه های کلامی و منطقی میسر نباشد؛ زیرا این راه ها خالی از نقص و کوتاهی نیستند.

ب- الله متعال ما را امر کرده است تا دین و پیام وی را چنانچه نازل شده است برسانیم، و ما را به ایجاد راه های کلامی و منطقی از جانب خود ما برای هدایت مردم که گمان می کنیم به این طریق به قلب های شان راه می یابیم امر نکرده است، پس چرا خود را به آنچه که امر نشده ایم مشغول سازیم و از آنچه امر شده ایم سرکشی کنیم؟

ج - راه های دیگر دعوت، مانند سخن گفتن از توسع در انحرافات مخالفین، رد بر آنان، در همه میدان ها همچو عقیده، عبادات، اخلاق، آداب و اقتصاد، یا مجادله های فکری و عقلی مانند سخن

گفتن در باره اثبات وجود الله متعال - الله تعالى از آنچه ظالمان می گویند پاک و منزّه است - یا سخن گفتن از تحریف موجود در انجیل، تورات و کتاب های ادیان دیگر، و بیان کمی و کاستی و بطلان آنان، همه این ها همچو دریچه یی برای بیان فساد در بنیادهای دشمن و عقاید آنان استفاده گردد و ممکن است که معلومات عام و فرهنگی برای مسلمان باشد - با وجود اینکه ندانستن آن نیز اشکالی ندارد، مگر به شکل مطلق شاید برای اینکه اساس و نقطه آغاز برای دعوت بسوی الله متعال باشد مناسب نباشد.

د - کسانی که با استفاده این راه ها به اسلام داخل می شوند، حتما مسلمانان واقعی اند، شاید یکی از آنان بخاطر اینکه در موضوع خاص که با وی سخن گفته شده باشد و از آن خوشش آمده باشد مسلمان شده باشد، و شاید به سایر مسائل مهم و اساسی دین معتقد نباشد، مانند کسیکه از مسایل اقتصادی اسلامی متأثر شده باشد مگر به روز آخرت ایمان نداشته باشد، و یا به وجود جن و شیطان ها و غیره ایمان نداشته باشد.

و این گونه مردم ضرر شان بر اسلام بیشتر از نفع شان ثابت می گردد.

ه - قرآن بر نفس ها و قلب ها حاکم است، و اگر با هم گذاشته شوند نفس های پاک به دعوت آن استجابت می کند، و در مراحل عالی ایمان و تقوی بالا می رود، پس چرا میان این دو مانع ایجاد می گردد؟!.

هنگام تقدیم این دین، نباید عکس العمل ها، فشارهای وقت و مشکلات گذشته مداخله کنند، بلکه این دین چنانچه نازل گردیده است باید تقدیم گردد و در این راستا شیوه مخاطب قرار دادن مردم، و بالا بردن ایشان بسوی پایه های استقامت به شکل تدریجی باشد.

در نوشتار باید اسلوب ساده و آسان در نظر گرفته شود، به قدر ممکن مختصر باشد تا حمل کتاب و دست به دست شدن آن در میان مردم آسان شود.

فکر کنید این کار را انجام دادیم، و این کتاب را ترجمه کرده و ده ملیون نسخه از آن چاپ کردیم، و آن بدست ده ملیون انسان رسید، و تنها یک در صد آنان به آنچه در آن از آیات و احادیث ذکر شده است ایمان آوردند، و نود و نه در صد به آیات کفر ورزیده و آن را رد کردند، و این یک در صد بسوی ما بیاید و از الله متعال بیم داشته باشد، هدفش ایمان و تقوا باشد، پس ای برادر عزیز آیا می دانی که این یک در صد به معنای داخل شدن صد هزار انسان به دین اسلام است؟ و این بدون شک دست آورد بزرگی است، و اگر الله تعالی توسط تو یک فرد را هدایت کند برای تو بهتر از نعمت های با ارزش دنیا است.

بلکه اگر یک تن از این دعوت شدگان نیز ایمان نیاوردند، و همه از این دین رو گردانیدند، پس ما امانت را ادا کردیم و پیامی را که الله متعال ما را مسئول رسانیدن آن گردانیده بود رسانیدیم. مسئولیت دعوتگران بسوی الله متعال قانع ساختن مردم به این دین نیست، و یا چنانچه در قرآن کریم ذکر شده است حرص به هدایت شان نیست.

(إِنْ تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ)

(إِنْ تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ)

اگر [چه] بر هدایت آنان حرص ورزی ولی الله متعال کسی را که گمراه ساخته است هدایت نمی کند. [النحل: 37]، مگر مسئولیت

اصلی شان همانا مسئولیت پیامبر شان صلی الله علیه وسلم است که پروردگارش برایش فرمود:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)

ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و الله تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. [المائدة: 67].

از الله متعال می خواهیم که همه ما را کمک کنندگان بر تبلیغ دین الله متعال به تمامی مردم بگرداند، و ما را کلیدهای خیر و دعوتگران بسوی آن و بسته کننده درهای شر و سپر در مقابل آن بگرداند، و صلی الله علی نبیا محمد.

خواننده گرامی:

این کتاب که در دسترس تو قرار دارد تو را به شکل خیلی ساده با دین اسلام که شامل تمامی نواحی آن (عقائد، آداب، تشریعات و سایر تعلیمات آن می شود) آشنا می سازد.

و در این کتاب مسائل مهم زیادی را در نظر گرفته ایم:
اول: ترکیز بر اساسیات دین که بر آن دین استوار شده است.
دوم: اختصار تا حد امکان.

سوم: تقدیم اسلام از طریق مصادر اصلی آن (قرآن کریم، احادیث رسول الله صلی الله علیه

وسلم)، طوری که خواننده با منابع اساسی اسلام روبرو می شود و مستقیماً از آن هدايات و تعالیم آنرا بدست می آورد.

و خواننده محترم بعد از اینکه به پایان این کتاب می رسید خواهید دریافت که یک فکر واضح از دین اسلام نزد تو تشکیل یافته است، که بعد از آن می توانید آهسته آهسته معلومات خود از این دین افزایش دهید.

این کتابی که در دسترس تان قرار دارد گروه بزرگی از مردم را مخاطب قرار می دهد، و در قدم اول می خواهد با کسانی که خواهش گرویدن به اسلام، دانستن عقاید، آداب و احکام آنرا دارند مخاطب قرار دهد.

چنانچه این کتاب برای کسانی است که می خواهند درباره ادیان مختلف بدانند بخصوص دین هایی که ملیون ها انسان آنرا پذیرفته اند، و همچنان این کتاب برای دوستان اسلام که با آن متعاطف اند و از بعضی خصائص آن متأثر اند می باشد. همچنان برای دشمنان اسلام و مخالف آن است که شاید جهل شان یکی از اسباب اساسی این دشمنی و کراهیت باشد.

و تا حد زیادی این کتاب برای آنعده از مسلمانانی است که در شرح دین اسلام برای مردم رغبت دارند، و این کتاب این مشکل را برای شان آسان می گرداند و کار شان را آسان می سازد.

و ای خواننده عزیز اگر تو معلومات قبلی از دین اسلام نداشته باشی در می یابی که تو به ترکیز زیاد، مطالعه دقیق برای معرفت معانی پی که این کتاب در بر دارد نیاز داری، و از آن خسته نشو آنجا پایگاه های (انترنتی) اسلامی بی شماری است که بر پرسش های تو می توانند پاسخ دهند.

1- کلمهء توحید (لا اله الا الله)

تهداب اساسی دین اسلام کلمه توحید (لا اله الا الله - نیست معبود برحق جز الله) می باشد و بدون این تهداب مستحکم ممکن نیست که بنای قله اسلام ایستاده شود، و آن اولین کلمه یی است که داخل شونده در دین اسلام با ایمان به آن و اعتقاد به تمامی معنا و دلالت های آن آن را تلفظ کند. پس معنای لا اله الا الله چیست؟
لا اله الا الله به این معناست که:

خلق کنندهء برای موجودات جز الله متعال نیست.

در این جهان مالک و تصرف کننده جز الله متعال نیست.

هیچ معبود که مستحق عبادت باشد جز الله متعال نیست.

الله متعال این جهان فراخ، زیبا و نو آوری که قبل از آن مثیلی ندارد را خلق کرده است. این آسمان با ستاره های بلند آن، و سیاره های سیار آن، در یک نظام مستحکم و حرکت زیبا راه می رود که جز الله متعال کس دیگر آنرا در آن مقام قرار نداده است. و این زمین با کوهها، وادی ها، صحراها و نهرها، درختان و زراعت، هوا و آب آن، خشکه و بحر آن، شب و روز آن، با تمام کسانی که در آن زندگی می کنند و بر روی آن راه می روند، این همه را الله متعال خلق کرده و آن را از نیست به وجود آورده است.

الله متعال در قرآن کریم می فرماید:

(وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ* وَالْقَمَرَ قَدَرًا مَّزَالًا حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ* لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ)

(وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ*

و آفتاب (نیز برای آنها دلالتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر الله قادر و دانا است.

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ *

و برای مهتاب منزل معین کرده ایم تا اینکه به شکل شاخه ی کهنه و خشکیده ی خرما برگردد.

لَا الشَّمْسُ يَنْتَعِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

نه برای آفتاب سزاوار است که به مهتاب رسد، و نه شب بر روز پیشی می گیرد و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند. [یس: 38-40].

(وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ * وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَبَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ * وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ)

(وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ *)

و زمین را گسترديم و در آن لنگر[آسا کوه]ها فرو افکندیم و در آن از هر گونه جفت دل انگیز رویانیدیم
تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ *

تا وسیله بینائی و بیداری برای هر بنده توبه کاری باشد.

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَبَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ *
و از آسمان آبی پر برکت فرستادیم و به وسیله آن باغها و دانه هائی را که درو می کنند رویانیدیم.

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ

و درختان خرما ی بلند قامت که میوه های روی هم چیده دارند.

[ق: 7-10].

این خلق الله متعال است، زمین را قرارگاه ساخته است، و در این خاصیت جذب را به اندازه ی که با نیازمندی های زندگی روی آن مناسب است جابجا کرده است، چنانچه این جذب نه زیاد است که حرکت کردن روی آن دشوار باشد، و نه کم است که زندگان بر روی آن پرواز کنند، و هر چیز نزد الله متعال به مقدار آن است. و از آسمان آب پاک فرو فرستاده است که زندگی جز به آن ممکن نیست.

(وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ)

(وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ)

و از آب هر چیز را زنده گردانیدیم. [الأنبياء:30]، و توسط آن نباتات و میوها را خارج کرده است، و به آن چارپایان و انسانان را سیراب گردانیده است، و زمین را آماده ساخته است تا آنرا نگهداری کند، و در آن چشمه ها و نهرها را راه اندازی کرده است. و توسط آن باغچه هایی را به وجود آورده است که با درختان، گل ها و زیبایی چشمگیر آن خروشان اند، الله متعالی که خلق هر چیز را زیبا گردانیده است و خلقت انسان را از گل نموده است.

اولین انسانی را که الله متعال خلق کرده است همانا اصل بشر آدم علیه السلام است، که وی را از گل به وجود آورد، سپس وی را یکسان ساخت و صورت بخشید، سپس در وی روح را دمید، سپس از وی خانمش را به وجود آورد. سپس نسل وی را از چکیده آب بی ارزش مقرر فرمود.

الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ *
ما انسان را از چکیده ی از گل آفریدیم.
ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ *

سپس آن را نطفه ی در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم.
ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ
عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ
الْخَالِقِينَ)

سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت
مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) و مضغه را به صورت
استخوانها در آوردیم، وپوشاندیم استخوان را به گوشت، از آن پس
آن را آفرینش تازه ای ایجاد کردیم، بزرگ است الله متعال که بهترین
خلق کنندگان است! [المؤمنون: 12-14].

الله متعال می فرماید:

(أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ * نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ
الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا
تَعْلَمُونَ)

(أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ *)

آیا از نطفه ای که در رحم می ریزید آگاهید؟

أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ *

آیا شما آن را آفریدید یا ما آفریدگاریم ؟

نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ *

ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و ما ناتوان نیستیم.
 عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ
 که همانندان شما را جانشین شما گردانیم، و شما را در هیئتی که
 نمی دانید باز آفرینیم [الواقعة: 58-61].

در خلقت خود که توسط الله متعال آفریده شده ای فکر کن، در
 آن نظام های دقیق و محکم عجیبی را در می یابی که از عملکرد آن بجز
 افراد اندک اطلاع ندارند، به دور از اینکه در آن تصرف کنند، اینجا
 نظام کاملی برای هضم کردن غذا است، از دهن آغاز می شود که غذا
 را به توته های کوچک پارچه می کند، تا هضم آن آسان گردد، سپس
 به گلو، سپس از آنجا آنرا به حنجره می اندازد، سپس زبانه دروازه
 سلول را برای آن باز می کند، و راه سلول هوا را می بندد، سپس لقمه
 توسط روده های متحرک به معده انداخته می شود. و در معده جریان
 هضم دوام پیدا می کند، تا اینکه غذا به مایعی مبدل می گردد، که دروازه
 معده برای آن باز می گردد، و بسوی پرده های دوازده گانه می رود که
 در آن جریان هضم ادامه پیدا می کند، تا آنکه آنجا غذا از مواد خام به
 مواد مناسب دیگری مبدل می گردد، که برای تغذیه سلول های جسم
 مناسب می باشد. سپس از آنجا به روده های کوچک می رود، آنجا که
 جریان نهایی هضم صورت می گیرد، و به این شکل غذا در شکل نهایی
 آن مناسب می گردد که توسط معده جذب می شود تا همراه خون در
 حرکت بیافتد. و آن نظام کاملی برای جریان دراز خون در رگ های
 پیچیده است که طول آن از هزاران کیلو متر بیشتر است و به پایگاه
 مرکزی که قلب نامیده می شود وصل می باشد. این نظام در انتقال
 خون توسط این رگ ها نه خسته می شود و نه مانده.

و آنجا نظام دیگری برای تنفس کردن است، و نظام چهارم برای
 اعصاب و پنجم برای خارج کردن فضلات و ششم و هفتم و دهمی

است که با گذشت هر روز از آن اطلاع می یابیم، و آنچه را نمی دانیم بیشتر از آن است که می دانیم. پس انسان را به این ظرافت جز الله متعال کس دیگری خلق نکرده است.

بنابراین بزرگترین اشتباه در زندگی اینست که برای الله متعال شریکی را اختیار کنید در حالی او تعالی تو را بوجود آورده است.

با قلب باز و روح آزاد آغاز کن، و در زیبایی صنعت الله متعال در این هوایی که آنرا استنشاق می کنی و برای تو در هر جا موجود است فکر کن، بدون رنگی که چشم ها را خسته می سازد، اگر لحظه یی از تو قطع گردد دیگر زنده نمی مانی، این آبی را می نوشی، آن غذایی را می خوری، و این انسانی را که دوست داری، و این زمینی که بر روی آن راه می روی، و آن آسمانی که بسوی آن می نگری، و هر آنچه از مخلوقات خورد و بزرگ که چشم تو آن را می بیند و نمی بیند، همه ی آن از خلق الله متعال است که خالق دانا است.

تفکر در مخلوقات الله متعال ما را به بزرگی و قدرت الله متعال معرفی می کند، و بزرگترین انسان احمق جاهل و گمراه کسی است که این خلق بی مثال بزرگ، با هم پیوسته و زیبا، دلالت کننده بر حکمت آشکار و قدرت مطلق را می بیند سپس به خلق کننده یی که آن را از نیست به وجود آورده است ایمان نمی آورد. الله متعال می فرماید:

(أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ* أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ)

(أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ*)

آیا از هیچ خلق شده اند یا آنکه خودشان خالق [خود] هستند.

(أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ)

آیا آسمانها و زمین را [آنان] خلق کرده اند [نه] بلکه یقین ندارند.

[الطور: 35، 36].

الله متعال را فطرت سلیم بدون ضرورت به تعلیم می شناسد، الله متعال در ساخت آن توجه و رو آوردن سوی وی را خلق کرده است مگر آن گمراه می کند و از الله متعال دور می سازد.

و به همین سبب هنگامی که به آن مشکلی، دشواری و یا سختی برسد، و خطر حتمی به خشکه و بحر برسد بدون درنگ بسوی الله متعال رو می آورد، و از وی کمک و نجات از آنچه در آن قرار گرفته است می طلبد، و الله متعال کس را که در دشواری گیر مانده باشد هنگامی که به او دعا کند استجابت می کند و مشکل وی را رفع می سازد. این خلق بزرگ، از همه چیزها بزرگتر است، بلکه هیچ چیزی از خلق وی به وی قیاس نمی گردد، پس او بزرگی است که هیچ حدودی برای عظمت وی نیست و هیچ کسی نمی تواند به علم خود به آن احاطه کند. وی به صفت بلندی بر بندگان خود در بالای آسمان های خود متصف است.

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

مانند وی کسی نیست و او شنوا و بینا است. [الشوری: 11] هیچ چیزی از خلقتش به وی مماثلت ندارد، و هر آنچه به ذهنت خطور کرد الله متعال آنچنان نیست.

الله متعال از بالای آسمان های خویش ما را می بیند و ما وی را نمی بینیم.

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ)

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ)

چشمها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد و او لطیف آگاه است. [الأنعام: 103]، بلکه حواس و نیروی ما تحمل این را که وی را در این دنیا ببینیم تحمل ندارد.

موسی علیه السلام یکی از انبیاء الله متعال وقت این را از الله متعال خواست که با وی نزد کوه طور سخن می گفت، وقت گفت پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم، الله متعال برای وی فرمود:

(لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ)

(لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ)

هرگز مرا نخواهی دید، لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت، به زودی مرا خواهی دید، پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود آن را ریز ریز ساخت، و موسی بیهوش بر زمین افتاد، و چون به خود آمد گفت تو منزهی به درگهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم. [الأعراف: 143]، آن کوه بزرگ و بلند از بین رفت و از جلوه الله متعال به آن ریز ریز شد، پس چگونه انسان با نیروی ضعیف و ناتوان خود می تواند آنرا انجام دهد.

و از صفات الله متعال اینست که او تعالی بر هر چیز توانا است.

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ)

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ)

و هیچ چیز نه در آسمانها و نه در زمین الله را درمانده نکرده است. [فاطر: 44].

زندگی و مرگ به دست او است. تمامی مخلوقات بر او محتاج اند و او از تمامی مخلوق بی نیاز است، الله متعال فرمود:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)
(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)
ای مردم شما به الله نیازمندید و الله بی نیاز ستوده شده است.
[فاطر:15].

و از صفات وی سبحانه و تعالی علم احاطه کننده به هر چیز است:

(وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)

(وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)

و کلیدهای غیب تنها نزد اوست، جز او [کسی] آن را نمی داند، و آنچه در خشکه و دریاست می داند، و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند، و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ ترو خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است. [الأنعام:59]، آنچه را که زبان ما می گوید، اعضای بدن ما می کند و قلب های ما پنهان می کند می داند.

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ)
خیانت چشم ها و آنچه را که دلها پنهان می دارند می داند.
[غافر:19].

الله سبحانه از ما و احوال ما با خبر است و هیچ چیزی در زمین و آسمان از وی پنهان نیست، نه غافل می شود، نه فراموش می کند و نه خواب می رود، الله متعال می فرماید:

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)

(الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الأرض من ذا الذي يشفع عنده إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه السموات والأرض ولا يؤوده حفظهما وهو العلي العظيم)

الله است که معبودی جز او نیست، زنده و برپادارنده است، نه خواب سبک او را فرو می گیرد و نه خواب گران، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن اوست. کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند، آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند، و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمی یابند. کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ. [البقرة: 255].

او را صفات کمال مطلق است که در آن نقص و عیبی نیست. وی را نام های نیکو و صفات عالی است. الله متعال می فرماید:

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

و نامهای نیکو به الله اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید، و کسانی را که در مورد نامهای او به کژی می گرایند رها کنید عنقریب به [سزای] آنچه انجام می دادند کیفر خواهند یافت. [الأعراف:180].

الله سبحانه و تعالی در ملک خود شریک، همتا و همدریف ندارد. از داشتن خانم و اولاد پاکیزه است، بلکه او از آن همه بی نیاز است،

الله متعال می فرماید:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ).

بگو الله یگانه است .

الله الصَّمَدُ *

الله بی نیاز است *

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ *

نه (فرزندی) زاده و نه (خود) زاده شده است .

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ).

و هیچ کس او را همتا نیست. [الإخلاص:1-4]. الله متعال می

فرماید:

(وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا * لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ

مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا * وَمَا

يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا * إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي

الرَّحْمَنِ عَبْدًا)

(وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا *

و گفتند [الله] رحمان فرزندی گرفته است.

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا *

واقعا چیز زشتی را [بر زبان] آوردید.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا *
نزدیک است که آسمان ها از این [سخن] بشکافند. و زمین چاک
شود، و کوه ها به شدت فرو ریزند.

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا *

از اینکه برای [الله] رحمان فرزندی قایل شدند.

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا *

[الله] رحمان را نسد که فرزندی بگیرد کند.

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا)

همه موجودات آسمانها و زمین بنده وار نزد پروردگار [الله] رحمان

می آیند. [مریم:88-93].

و او سبحانه و تعالی به صفات جلال، جمال، قوت، عظمت،
کبریا، پادشاهی و مسلط متصف است.

و او همچنان به صفات کرم، مغفرت، رحمت و احسان متصف
است، پس او بخشاینده بی است که رحمت وی همه چیز را در بر
گرفته است .

و مهربان است که رحمت وی بر غضب وی پیشی گرفته است.
و کریمی است که کرم او را حدودی نیست و خزانه های وی تمام
نمی گردند.

و نام هایش همه نیکو است که بر صفات کمال مطلق که بجز به
الله متعال مناسب نیست دلالت می کنند.

و دانستن صفات او سبحانه و تعالی در قلب محبت و احترام، بیم
و فروتنی به الله را بیشتر می کند.

به همین سبب معنای لا اله الا الله اینست که هیچ چیزی از
عبودیت بجز به الله متعال منسوب نمی گردد، پس هیچ معبود بر
حق جز الله متعال نیست، پس الله متعال متصف به صفات الوهیت

و کمال است، و او خلق کننده و رزق دهنده، نعمت دهنده، زنده کننده، میراننده، منت گذار بر خلق خود است، پس او تنها مستحق عبادت است و او را شریکی نیست.

و اگر کسی از عبادت الله متعال سرکشی کند یا کس دیگری را بجز الله عبادت کند، پس شرک آورده و کافر شده است.

پس سجده، رکوع، فروتنی و نماز جز به الله نیست. و بجز از الله متعال طلب نمی گردد، و دعا بجز بسوی او بالا نمی شود، و نیازمندی ها بجز از او طلب نمی گردد، و به هیچ نزدیکی، طاعت و عبادت بجز به الله متعال تقرب صورت نمی گیرد.

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ)

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *
بگو هر آینه نماز، مناسک، زنده شدن و مردن من برای الله پروردگار عالمیان است.

لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ)
او را شریکی نیست و به آن امر شده ام و من اولین مسلمانان هستم.
[الأنعام: 162، 163].

ب - چرا الله متعال ما را خلق کرده است؟

جواب این سوال بزرگ بی نهایت مهم است مگر لازم است این جواب از وحی الهی برگرفته باشد زیرا الله سبحانه و تعالی ذات است که ما را خلق کرده او خالق است که از هدف خلقت ما را با خبر می سازد، الله متعال می فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.)

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.)

جن و انس را خلق نکرده ام جز اینکه عبادت مرا بکنند. [الذاریات: 56] پس عبودیت صفت جامع برای همه مخلوقات الله متعال است که آنان را نمی توان شمرد، آغاز از بهترین مخلوقات (فرشتگان) تا سایر آنان از عجایب خلق الله متعال، و همه این امت ها در ترکیب زندگی خود بر عبودیت و به پاکی یاد کردن الله پروردگار عالمیان ساخت شده اند.

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ)

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ)

آسمانهای هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را تسبیح می گویند، و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش تسبیح او را می گوید ولی شما تسبیح آنها را در نمی دانید. [الاسراء: 44] و فرشتگان چنان تسبیح می گویند همانند بنی آدم که نفس می کشند. مگر عبودیت انسان برای خالق وی اختیاری است اجباری نیست (اختیاری امتحانی).

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.)
(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.)

اوست آن ذات که شما را آفرید. برخی از شما کافرند و برخی مؤمن و الله به آنچه می کنید بیناست. [التغابن: 2]

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ۚ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۚ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ.)

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ.)

آیا ندانستی که الله است که هر کس در آسمانها و هر کس در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می کنند، و بسیاری اند که عذاب بر آنان واجب شده است، و هر کسی را الله خوار کند او را گرامی دارنده ای نیست.

[الحج: 18]

پس الله متعال ما را برای عبادت خود خلق کرده است و کامیابی ما را در تحقق این عبادت امتحان می کند، پس اگر کسی الله را عبادت کند، او را دوست دارد، به او فروتنی کند، از اوامر او اطاعت کند و از نواهی او اجتناب کند، به رضایت و خشنودی الهی، رحمت و محبت او تعالی رسیده و الله متعال او را در مقابل این عمل جزای نیک می دهد. و کسی که از عبادت آنکه او را خلق کرد و روزی داد ابا ورزید، از آن روگردانی کرد، از پذیرفتن اوامر الله متعال و اجتناب نواهی آن سرکشی کرد، یقیناً که در غضب و خشم الهی و عذاب دردناک وی آغشته شد. الله متعال ما را عبث نه آفریده است و گمراه نگذاشته است، و جاهل ترین و احمق ترین مردم کسی است که گمان می کند او به این دنیا فرستاده شده است، و برای او شنوایی، بینایی و عقل داده شده است، سپس در این زندگی زمانی را سپری کرده است و مرده است، مگر نمی داند که چرا به این دنیا آمده استن و بعد از آن به کدام سو می رود، و الله متعال می فرماید:

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ)

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ)

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید. [المؤمنون:115].

و در نزد وی کسی از ما به وی ایمان آورده بود، به او توکل می کرد، تمامی فیصله خود را به وی می گذاشت، او را دوست داشت، به او فروتنی می کرد، بسوی او با عبادات تقرب می جست، و در هر جا آنچه را تلاش می کرد که باعث خشنودی وی می شد، برابر نیست با کسی که به کسی کفر می ورزید که وی را خلق کرده، و صورت بخشیده است و آیات و دین وی را دروغ می پندارد و از پذیرفتن امر وی سرکشی می کند.

پس گروه اول به تکریم، ثواب، محبت و خشنودی می رسد، و گروه دیگر را خشم، غضب و عذاب می رسد.

چنانچه الله متعال مردم را بعد از مرگ شان از قبرهای شان بر می خیزاند، نیکوکاران شان را به نعمت های خود در جنت های پر از نعمت تکریم می کند، و گنهکار سرکش و ابا ورزنده از عباد الله متعال را به عذاب در سرای دوزخ جزا می دهد.

و تو باید بر بزرگی تکریم و ثواب نیکوکاران فکر کنی، آنگاه که این ثواب و تکریم از جانب الله غنی و کریمی که هیچ حدی کرم و رحمت او را نیست و خزانه های وی تمام نمی شوند می باشد. این ثواب عالی ترین درجه نعمت می خواهد، نه خاتمه می یابد و نه فنا می شود (در این ارتباط در صفحات بعدی صحبت می کنیم).

همچنان تو باید شدت جزا و درد عذاب کافر را تصور کنی، آنگاه که از جانب الله جبار بزرگ متکبری که به جبروت و کبریایی وی حدی نیست صادر می شود.

2- محمد فرستاده الله است:

ایمان به رسالت محمد صلی الله علیه وسلم بخش دوم رکن اساسی از ارکان اسلام، و قاعده اساسی است که بنای آن بر آن استوار می باشد.

و شخصی بعد از نطق به شهادت به آن دو مسلمان می شود، پس گواهی می دهد که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، و گواهی می دهد که محمد پیامبر الله است.

ا- پس معنای پیامبر چیست؟ و محمد کیست؟ و آیا جز وی پیامبران دیگری هم هستند؟

در این صفحات کوشش می کنیم به این سوال ها جواب ارائه کنیم.

پیامبر مردی است که بلند ترین مکانث صدق در سخن گفتن و اخلاق نیکو، الله متعال او را از میان مردم اختیار می کند، و به وی آنچه را بخواهد از اوامر دین یا امور غیب وحی می کند، و به تبلیغ آن به مردم امر می شود، پس پیامبر بشر است، مثال او مانند مثال سایر بشر است، چنانچه می خورد، چنانچه می نوشند، و به نوشد، و به آنچه بشر نیاز دارد او نیز نیاز دارد، مگر به وحی پی که از جانب الله متعال بر وی نازل می گردد، و او را بر آنچه الله از امور غیب می خواهد اطلاع می دهد، و اوامر دینی که آنرا به مردم می رساند ویزگی می دهد. و او از آنان به حفاظت وی از جانب الله متعال از انجام دادن گناهان کبیره و هر چیز دیگری که مانع رسانیدن پیام الله متعال به مردم می گردد نیز متمایز می باشد.

در اینجا بعضی از داستان های پیامبران گذشته قبل از رسول الله صلی الله علیه وسلم را بیان می کنیم، تا برای ما آشکار گردد که پیام

پیامبران یکی بود، و آن دعوت بسوی عبادت الله یگانه است، و از قصه آغاز بشریت و دشمنی شیطان با پدر بشر آدم علیه السلام و اولاد وی آغاز می کنیم.

ب- اولین پیامبران پدر ما آدم علیه السلام است:

الله متعال پدر ما آدم علیه السلام را از گل آفرید، سپس در وی روح خود را دمید، الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۚ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ * قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ.)

(وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ *)

هر آئینه شما را آفریدیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، پس [همه] سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۚ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ *

فرمود چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی، گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی.

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ *

فرمود از آن [مقام] فرو شو تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر
نمایی پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی.

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ *

گفت مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند شد مهلت ده.

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ .

فرمود تو از مهلت یافتگانی. {الأعراف ۱۰-۱۵}

پس از الله متعال خواست به او مهلت دهد، و به او عقوبت عاجل
ندهد، و او را اجازه دهد که آدم و اولاد وی را از روی حسد و کینه که
به آنان داشت فریب دهد، پس الله متعال به سبب حکمتی که می
خواست شیطان را توانایی فریب دهی آدم و اولاد وی بجز بندگان
مخلص داد، و آدم و اولاد وی را امر کرد که شیطان را عبادت نکنند،
و به فریب وی تسلیم نشوند، و از وی به الله پناه ببرند، و اولین فریب
شیطان از آدم علیه السلام و خانمش حوا (آن را که الله متعال از قبرغه
اش خلق کرد) آغاز شد در قصه یی که الله متعال آنرا بیان کرده است:

(وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ
الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا
وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ
تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ *
فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ ۖ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ
عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ۖ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ
وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ * قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ
تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ * قَالَ اهْبِطَا بَعْضُكُم لِبَعْضٍ
عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ * قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا
تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ * يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا لِبَاسًا يُوَارِي
سَوْآتَكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ النُّفُوزِ ذَلِكَ خَيْرٌ ۚ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ

يَذْكُرُونَ * يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا ۖ إِنَّهُ يَرَакُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.

(وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ *)

ای آدم تو با خانم خویش در آن باغ سکونت کن و از هر جا که خواهید بخورید ولی به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد.

فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَائِكَةً أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ *

پس شیطان آن دو را وسوسه کرد؛ تا آنچه را از عورت‌هایشان برایشان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند، و گفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید.

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِِنَ النَّاصِحِينَ *
و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم.

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ ۖ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ۖ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ *

پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید، پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع] چشیدند، برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد، و به چسبانیدن برگ‌[های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند، و پروردگارشان آن دو را صدا زد مگر شما را از این درخت منع نکرده

بودم، و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است،

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ *

گفتند پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ *

فرمود فرود آیید که بعضی از شما دشمن بعضی دیگرید و برای شما در زمین تا هنگامی [معین] آرامشگاه و بهره مندی دارید.

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ *
فرمود در آن زندگی می کنید، و در آن می میرید و از آن برانگیخته خواهید شد.

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ *

ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می دارد و [برای شما] زینتی است، ولی بهترین لباس تقوا است، این از نشانه های [قدرت] خداوند است تا آنها پند گیرند.

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.)

ای فرزندان آدم شیطان شما را به فتنه نیندازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از ایشان برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند، در حقیقت او و قبيله اش شما را از آنجا که آنها

را نمی بینید می بینند ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

{الأعراف ۱۹-۲۷}

و بعد از اینکه آدم علیه السلام به زمین فرود آمد و صاحب فرزندان و اولاد گردید، وی علیه السلام وفات کرد سپس اولادهایش گروهی بعد از گروه افزایش یافتند، و به فریب های شیطان مواجه شدند و انحراف و عبادت قبرهای پدران نیکوی شان در آنان شایع شد، و از ایمان بسوی شرک رو آوردند، و الله متعال بسوی آنان پیامبری از خود آنان (نوح علیه السلام) را فرستاد.

ج - نوح علیه السلام:

میان وی و آدم علیه السلام ده قرن بود، وی را الله متعال بسوی قومش آنگاه فرستاد که گمراه شدند و آغاز به عبادت معبودان بجز الله کردند، آنان بت ها، سنگ ها و قبرها را که مشهورترین آنان "ود"، "سواع"، "یغوث"، "یعوق" و "نسر" بود را می پرستیدند، پس الله متعال برای ایشان پیامبر را فرستاد که آنان را بسوی عبادت یگانه الله متعال بگرداند، چنانچه الله متعال در این قول خود خبر می دهد:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ)

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ)

(وهر آئینه نوح را بسوی قومش فرستاد پس گفت که الله را عبادت کنید، شما را بجز او معبودی نیست، هر آئینه من بر شما از عذاب روز بزرگ خوف دارم). [الأعراف: 59]، و به دعوت قوم خویش بسوی

عبادت الله متعال برای زمان طولانی بی ادامه داد مگر بجز عده بی اندک با او ایمان نیاوردند، پس به پروردگار خود چنین دعا کرد:

(رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا * فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا * وَإِنِّي
كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ
وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا * ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا * ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ
لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا * فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ
السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ
لَكُمْ أَنْهَارًا * مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا)

(رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا *

پروردگارا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا *

و دعوت من جز بر گریز شان نیافزود

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا
ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا *

و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیامرزی، انگشتان
شان را در گوشهای شان کردند، و چادر خویش بر سر کشیدند، و اصرار
ورزیدند، و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند.

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا *

سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم.

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا *

باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت [و] پوشیده نیز به ایشان
گفتم.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا *

و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده
است.

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا *

[تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد.

وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا *

و شما را به اموال و پسران یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا *

شما را چه شده است که از شکوه الله بیم ندارید.

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا)

و حال آنکه شما را مرحله به مرحله خلق کرده است. [نوح:5-14]

و با وجود این تلاش پیهم و حرص عجیب بر هدایت قومش، مگر آنان او را تکذیب کرده و وی را به استهزاء گرفتند، و وی را به دیوانگی متهم کردند.

پس الله متعال بر وی وحی کرد که:

(لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ)

(لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ)

از قوم تو جز کسانی که [تاکنون] ایمان آورده اند هرگز [کسی] ایمان نخواهد آورد، پس از آنچه میکردند غمگین مباش. [هود:36]، و وی را به ساختن کشتی امر کرد که در آن هر آنکه را به وی ایمان آورده اند حمل کند.

(وَيَصْنَعُ الْفُلَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا

مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ * فَسَوْفَ نَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ

يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ * حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا

أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ

وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ * وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ

رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ
وَكَانَ فِي مَعَزٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ * قَالَ سَأُولِي إِلَى
جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ
وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ * وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا
سَّمَاءِ أَقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ
بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ
وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ
عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ
الْجَاهِلِينَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ
لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ * قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ
عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأَمَّمْ سُلُطَتَهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

(وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ
تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ *

و [نوح] کشتی را می ساخت و هر بار که اشرافی از قومش بر او می
گذشتند، او را مسخره میکردند، می گفت اگر ما را مسخره می کنید ما
[نیز] شما را همان گونه که مسخره می کنید مسخره خواهیم کرد.
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

*

به زودی خواهید دانست چه کسی را عذابی خوار کننده درمی
رسد، و بر او عذابی پایدار فرود می آید.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ
وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ *

تا آنگاه که فرمان ما در رسید، و تنور فوران کرد، فرمودیم از هر
جنسی يك جفت [نر و ماده]، و نیز مومنان و خانواده ات را در کشتی سوار

کن، مگر آنان که پیشتر حکم عذاب بر آنان رفته است، و جز اندکی همراهش ایمان نیاوردند.

و [نوح] گفت در آن سوار شوید، به نام الله است روان شدنش و لنگر انداختنش، بی گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است.

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحُ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ *

و آن [کشتی] ایشان را در میان موجی کوه آسا می برد، و نوح پسرش را که در کناری بود صدازد ای پسرک من با ما سوار شو و با کافران مباش.

قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ *

گفت به زودی به کوهی پناه می برم که مرا از آب در امان نگاه می دارد، گفت (نوح) امروز در برابر فرمان الله هیچ نگاهدارنده ای نیست مگر کسی که [الله بر او] رحم کند، و موج میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق شدگان گردید.

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُغْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ *

و گفته شد ای زمین آب خود را فرو بر، و ای آسمان [بارانت را] بازدار، و آب فرونشانده شد، و کار به انجام رسید و [کشتی] بر [کوه] جودی قرار گرفت، و گفته شد: نفرین بر قوم ستمکاران.

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكُمُ الْحَاكِمِينَ *

و نوح پروردگار خود را آواز داد، و گفت پروردگارا پسر من از خاندان من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی.

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ *

فرمود ای نوح او در حقیقت از خاندان تو نیست او [دارای] کرداری ناشایسته است، پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه، من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی.

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ *

گفت پروردگارا من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زینکاران خواهم بود.

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

گفته شد ای نوح با درودی از ما و برکتهایی بر تو و بر گروه هایی که با تواند فرود آ، و گروه هایی هستند که به زودی برخوردارشان می کنیم، سپس از جانب ما عذابی دردناک به آنان می رسد. [هود: 38-48].

د - پیامبر هود علیه السلام:

سپس بعد از مدتی الله متعال بسوی قوم عاد در منطقه یی که احقاف نامیده می شود - بعد از آنکه گمراه شدند، و بجز از الله را عبادت کردند - پیامبری از خود شان فرستاد و او (هود علیه السلام) بود.

الله متعال از این واقعه به این قول خویش خبر می دهد:

(وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ * قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ

مِنَ الْكَاذِبِينَ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ * أَوْ عَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَرَادَّكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَادِقِينَ * قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رَجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ * فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ

(وَالِی عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ *)

و به سوی عاد برادرشان هود را [فرستادیم] گفت ای قوم من الله را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست پس آیا پرهیزکاری نمی کنید.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ *

سران قومش که کافر بودند گفتند در حقیقت ما تو را در [نوعی] سفاهت می بینیم و تو را از دروغگویان می پنداریم.

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * گفت ای قوم من در من سفاهتی نیست، ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ * پیامهای پروردگار را به شما می رسانم و برای شما خیر خواهی امینم.

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا
إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ
اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ *

آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان پندی از جانب
پروردگارتان برای شما آمده، تا شما را هشدار دهد و به خاطر آورید
زمانی را که [خداوند] شما را پس از قوم نوح جانشینان [آنان] قرار داد،
و در خلقت بر قوت شما افزود، پس نعمتهای الله را به یاد آورید تا
رستگار شوید.

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا
إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ *

گفتند آیا به سوی ما آمده ای که تنها الله را بپرستیم، و آنچه را که
پدرانمان می پرستیدند رها کنیم، اگر راست می گویی آنچه را به ما وعده
می دهی برای ما بیاور.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَعَصَبٌ أَنْجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ
سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَضِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ
مِّنَ الْمُنتَضِرِينَ *

گفت راستی که عذاب و خشمی [سخت] از پروردگارتان بر شما
مقرر گردیده است، آیا در باره نامهایی که خود و پدرانتان [برای بتها]
نامگذاری کرده اید و الله بر [حقانیت] آنها برهانی فرو نفرستاده، با من
مجادله می کنید پس منتظر [عذاب الهی] باشید و من [هم] با شما از
منتظرانم.

فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَّعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ)

پس او و کسانی را که با او بودند به رحمتی از خود نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند ریشه کن کردیم. [الأعراف: 65-72].

پس الله متعال بر آنها باد تند را در هشت روز فرستاد، که هر چیز را به امر پروردگار خود از بین برد، و الله متعال هود و کسانی را که همراه وی بودند نجات داد.

ه - پیامبر صالح علیه السلام

سپس مدت دیگری گذشت و قبیله ثمود در شمال جزیره عرب به وجود آمد، و از راه هدایت گمراه شدند، چنانچه قبیله های قبل از آنان شده بودند. پس الله متعال بسوی آنان پیامبری از خود شان (صالح علیه السلام) را فرستاد، و وی را با نشانه های خود که دلالت بر راستگویی وی می کرد مورد تایید قرار داد، و آن عبارت از شتر بزرگی بود که در مخلوقات شبیه نداشت، و الله متعال در مورد آن خبر داد و فرمود:

(وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ * وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْجَثُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا آيَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ * قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ أَمَنَ مِنْهُمْ اتَّعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ * فَأَخَذْتُهُمُ الرِّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * فَنَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ)

(وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ
قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أََرْضِ
اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)

و به سوی [قوم] ثمود صالح برادرشان را [فرستادیم] گفت: ای
قوم من الله را بپرستید برای شما معبودی جز او نیست، در حقیقت
برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده استن این ماده شتر
الله برای شماست که پدیده ای شگرف است، پس آن را بگذارید تا در
زمین الله بخورد و گزندی به او نرسانید، تا [مبادا] شما را عذابی دردناک
فرو گیرد.

وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ
مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي
الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ*

و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [قوم] عاد جانشینان
[آنان] گردانید، و در زمین به شما جای [مناسب] داد، در دشتهای آن
[برای خود] کاخهایی اختیاری کردید، و از کوهها خانه هایی [زمستانی]
می تراشیدید، پس نعمتهای الله را به یاد آورید و در زمین سر به فساد
برمدارید.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ
مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِّنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ*
سران قوم او که استکبار ورزیده بودند؛ به مستضعفانی که ایمان
آورده بودند گفتند: آیا میدانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده
شده است، گفتند: بی تردید ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است
مؤمنیم.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ*

کسانی که استکبار ورزیده بودند گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید کافریم.

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ *

پس آن ماده شتر را پی کردند، و از فرمان پروردگار خود سرپیچیدند، و گفتند: ای صالح اگر از پیامبرانی آنچه را به ما وعده می دهی برای ما بیاور.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ *

آنگاه زمین لرزه آنان را فروگرفت، و در خانه هایشان از پا درآمدند. فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ

پس [صالح] از ایشان روی برتافت، و گفت: ای قوم من به راستی من پیام پروردگارم را به شما رساندم، و خیر شما را خواستم ولی شما [خیرخواهان و نصیحتگران] را دوست نمی دارید. [الأعراف: 73-79].
الله متعال بعد از آن پیامبران زیادی بر ملت های روی زمین فرستاد، و هیچ امتی نبود مگر اینکه بیم دهنده در آن فرستاده نشده باشد. الله متعال از برخی آنان ما را اطلاع داده است، و از بسیاری آنان اطلاع نداده است، و همه شان پیام واحدی را با خود حمل می کردند، و آن عبارت از امر کردن مردم به عبادت الله متعال یگانه، و آنکه شریکی او را نیست بود، و اجتناب از عبادت غیر الله است. الله متعال فرمود:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ)

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ).

و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگویند] الله را پرستید و از طاغوت بپرهیزید، پس از ایشان کسی است که الله [او را] هدایت کرده، و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است، بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است. [النحل: 36].

و - پیامبر ابراهیم علیه السلام

سپس الله متعال بعد از آن ابراهیم علیه السلام را بسوی قومش بعد از آنکه گمراه شدند و کوکب ها و بت ها را عبادت کردند فرستاد. الله متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ * إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ * قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ * قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنْ اللَّاعِبِينَ * قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ * وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ * فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ * قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ * قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ * قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ * فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ * قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ * قَالُوا حَرِّقُوهُ

وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ * قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى
إِبْرَاهِيمَ * وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ

(وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ *
و در حقیقت پیش از آن به ابراهیم رشد [فکری] اش را دادیم و ما
به [شایستگی] او دانا بودیم.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ *
آنگاه که به پدر خود و قومش گفت این مجسمه هایی که شما
ملازم آنها شده اید چیستند

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ *
گفتند پدران خود را پرستندگان آنها یافتیم
قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ *
گفت قطعاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید.
قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ *
گفتند: آیا حق را برای ما آورده ای، یا تو از شوخی کننده گانی.
قَالَ بَلْ رَبِّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذَلِكُمْ
مِّنَ الشَّاهِدِينَ *

گفت [نه] بلکه پروردگارتان پروردگار آسمانها و زمین است، همان
کسی که آنها را پدید آورده است، و من بر این [واقعیت] از گواهانم.
وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ *
و سوگند به الله که پس از آنکه پشت کردید و رفتید، قطعاً در کار
بتهای تان تدبیری خواهم کرد.

فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَيْبَرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ *
پس آنها را جز بزرگترشان را ریز ریز کرد؛ تا باشد که ایشان به سراغ
آن بروند.

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ *

گفتند: چه کسی با معبودان ما چنین [معامله ای] کرده، که او واقعا از ستمکاران است.

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ *

گفتند: شنیدیم جوانی از آنها [به بدی] یاد میکرد، که به او ابراهیم گفته می شود.

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ *

گفتند: پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان شهادت دهند.

قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ *

گفتند: آیا تو با معبودان ما چنین کردی ای ابراهیم.

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ *

گفت [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن می گویند از آنها بپرسید.

فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ *

پس به خود آمدند، و [به یکدیگر] گفتند: در حقیقت شما ستمکارید.

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ *

سپس سرافکنده شدند، [و گفتند] قطعا دانسته ای که اینها سخن نمی گویند.

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ *

گفت: آیا جز الله چیزی را می پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی رساند.

أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ *

اف بر شما و بر آنچه غیر از الله می پرستید، مگر نمی اندیشید.

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ *

گفتند: اگر کاری می کنید او را بسوزانید، و معبودان تان را یاری دهید.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ *
گفتیم: ای آتش برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش.
وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ
و خواستند به او نیرنگی بزنند، و [لی] آنان را زیانکارترین [مردم] قرار دادیم. [الأنبياء: 50-70].

سپس ابراهیم علیه السلام با فرزندش اسماعیل علیه السلام بعد از آن از فلسطین به مکه هجرت کردند، و الله تعالی او و فرزندش اسماعیل را به بنای کعبه مشرف امر نمود، و مردم را بسوی حج و عبادت الله متعال نزد آن دعوت کرد.

(وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)

(وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)

و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجده کنندگان پاکیزه کنید. [البقرة: 125].

ز - پیامبر لوط علیه السلام

سپس بعد از آن الله متعال لوط علیه السلام را بسوی قومش فرستاد. و آنان قوم بدکاری بودند و بجز از الله را پرستش می کردند، و مرتکب فاحشه در میان خود می شدند. الله متعال می فرماید:

(وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ*
 إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ* وَمَا كَانَ
 جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْفُسٌ يَتَذَكَّرُونَ)
 (وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ
 الْعَالَمِينَ*)

و لوط را [فرستادیم] هنگامی که به قوم خود گفت: آیا آن کار زشتی
 را مرتکب می شوید، که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی
 نگرفته است.

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ*
 شما از روی شهوت به جای زنان با مردان درمی آمیزید، آری شما
 گروهی تجاوزکارید.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْفُسٌ
 يَتَذَكَّرُونَ)

ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: آنان را از شهرتان بیرون
 کنید؛ زیرا آنان کسانی اند که به پاکی تظاهر می کنند. [الأعراف: 80-
 82] پس الله متعال وی و اهل وی را بجز خانمش که از جمله کافران
 بود نجات داد، چنانچه وی را امر کرد که وی و اهلیش شب از قریه
 خارج شوند، و هنگامی که فرمان الله متعال آمد آن [شهر] را زیر و زبر
 کرد، و سنگ پاره هایی از [نوع] سنگ گلهای لایه لایه بر آن فرو ریخت.

ح - پیامبر شعیب علیه السلام

سپس الله متعال بعد از آن به قوم مدین برادرشان شعیب را بعد
 از آنکه گمراه شدند و در آنان اخلاق ناپسندیده و تجاوز بر مردم، کم
 کردن در پیمانه و وزن شایع شد فرستاد، الله متعال به این قول خود
 خبر داد:

(وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ * وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ * وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ * قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ * وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ * فَأَخَذْنَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ * فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ)

(وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ *

و به سوی [مردم] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت: ای قوم من خدا را پرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست، در حقیقت شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است، پس پیمانه و ترازو را تمام نهد، و اموال مردم را کم مدهید، و در زمین پس

از اصلاح آن فساد مکنید. این [رهنمودها] اگر مؤمنید برای شما بهتر است.

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَتَرْتُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ *

و بر سر هر راهی منشینید که [مردم را] بترسانید، و کسی را که ایمان به الله آورده از راه الله باز دارید، و راه او را کج بخواهید، و به یاد آورید هنگامی را که اندک بودید سپس شما را بسیار گردانید. و بنگرید که فرجام فسادکاران چگونه بوده است.

وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ *

و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده ام ایمان آورده، و گروه دیگر ایمان نیاورده اند صبر کنید، تا خدا میان ما داوری کند [که] او بهترین داوران است.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ *

سران قومش که تکبر می ورزیدند گفتند: ای شعیب یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد، یا به کیش ما برگردید. گفت: آیا هر چند کراهت داشته باشیم.

فَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ *

اگر بعد از آنکه الله ما را از آن نجات بخشیده [باز] به کیش شما برگردیم، در حقیقت به الله دروغ بسته ایم، و ما را سزاوار نیست که به آن بازگردیم مگر آنکه الله پروردگار ما بخواهد، [که] پروردگار ما از

نظر علم بر هر چیزی احاطه دارد، بر الله توکل کرده ایم بار پروردگارا میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی.

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنْ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ *

و سران قومش که کافر بودند گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید در این صورت قطعاً زیانکارید.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ *

پس زمین لرزه آنان را فرو گرفت، و در خانه هایشان از پا درآمدند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنَّهُمْ الْخَاسِرِينَ *

کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند، گویی خود در آن [دیار] سکونت نداشتند، کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند خود همان زیانکاران بودند.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ)

پس [شعیب] از ایشان روی برتافت، و گفت: ای قوم من به راستی که پیامهای پروردگارم را به شما رسانیدم، و پندتان دادم دیگر چگونه بر گروهی که کافرنند دریغ بخورم. [الأعراف: 85-93].

ط - پیامبر موسی علیه السلام

سپس در مصر پادشاه سرکش و متکبر نشأت کرد، که به او فرعون گفته می شد، ادعای خدایی داشت و مردم را امر می کرد که وی را عبادت کنند، کسی را که از آنان می خواست ذبح می کرد، و بر کسی که می خواست ظلم می کرد. الله متعال از وی به این قول خود خبر داده و می فرماید:

(إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ
 يُدَبِّحُ أَنْبَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ
 عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ *
 وَنُكَفِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا
 يَحْذَرُونَ * وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ قَالَتْ فِي
 الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ *
 فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
 وَجُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ * وَقَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا
 تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ
 مُوسَىٰ فَارِعًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ
 الْمُؤْمِنِينَ * وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ *
 وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ
 لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ * فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَنَعْلَمَ
 أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ
 حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ
 أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ
 الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا
 مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ * قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي
 فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ
 أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ * فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي
 اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ * فَلَمَّا أَنْ
 أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا
 قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ
 تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ * وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا
 مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ *
 فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَلَمَّا تَوَجَّهَ

تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ * وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْكُونُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأُبُونَا صَيْخٌ كَبِيرٌ * فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ * فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ * قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمْلِكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْقَى عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ * فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهَنَّرُ كَأَنهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ * اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلِيهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون * وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون * قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ

اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ

(إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت، طبقه ای از آنان را زبون می داشت، پسران شان را سر می برید،

و زنان شان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می گذاشت، و وی از فسادکاران بود.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ *

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم، و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم. وَنَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ *

و در زمین قدرتشان دهیم، و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان شان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند نشان دهیم. وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ¹ *

و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و متریس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی گردانیم، و از [زمره] پیامبرانش قرار می دهیم. فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ *

پس خاندان فرعون او را [از آب] برگرفتند، تا سرانجام دشمن [جان] آنان و مایه اندوه شان باشد، آری فرعون و هامان و لشکریان آنها خطاکار بودند.

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ *

¹ مادرش وی را در تابوت گذاشته و در دریا انداخت.

و همسر فرعون گفت [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود، او را مکشید، شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم ولی آنها خبر نداشتند.

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ *

و دل مادر موسی [از هر چیز جز از فکر فرزند] تهی گشت، اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان باشد چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشاء کند.

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ *
و به خواهر [موسی] گفت از پی او برو پس او را از دور دید در حالی که آنان متوجه نبودند.

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ *

و از پیش شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم، پس [خواهرش آمد و] گفت: آیا شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند.

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ *

پس او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش [بدو] روشن شود، و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است، ولی بیشترشان نمی دانند.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ *

و چون به رشد و کمال خویش رسید به او حکمت و دانش عطاء کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم.

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ *

و داخل شهر شد بی آنکه مردمش متوجه باشند پس دو مرد را با هم در زد و خورد یافت، یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود]، آن کس که از پیروانش بود بر ضد کسی که دشمن وی بود از او یاری خواست، پس موسی مشتی بدوزد و او را کشت، گفت: این کار شیطان است چرا که او دشمنی گمراه کننده [و] آشکار است.
قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ *

گفت: پروردگارا من بر خویشتن ستم کردم مرا ببخش، پس الله از او را بخشید، که هر آئینه او آمرزنده مهربان است.
قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ *
[موسی] گفت: پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی، هرگز پشیمان مجرمان نخواهم بود.
فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ *

[شب را] با ترس و نگرانی در شهر به صبح رساند، ناگاه همان کسی که دیروز از وی یاری خواسته بود [باز] با فریاد از او یاری خواست، موسی به او گفت به راستی که تو آشکارا گمراهی.
فَلَمَّا أَن أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ *

و چون خواست به سوی آنکه دشمن هر دوشان بود حمله آورد، گفت: ای موسی آیا می خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی، تو می خواهی در سرزمین فقط زورگو باشی، و نمی خواهی از اصلاحگران باشی.

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ *

و از دور افتاده ترین [نقطه] شهر مردی دوان دوان آمد، [و] گفت: ای موسی سران قوم در باره تو مشورت می کنند تا تو را بکشند، پس [از شهر] خارج شو من از خیرخواهان توام.

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ *
موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت، [در حالی که می] گفت: پروردگارا مرا از گروه ستمکاران نجات ده.

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ *
و چون به سوی [شهر] مدین رو نهاد، [با خود] گفت: امید است پروردگaram مرا به راه راست هدایت کند.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ *

و چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می دادند، و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور میکردند، [موسی] گفت: چرا چنین می کنید ؟ گفتند: [ما به گوسفندان خود] آب نمی دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند، و پدر ما پیر مرد کهنسالی است.

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ *

پس برای آن دو [گوسفندان را] آب داد، آنگاه به سوی سایه برگشت و گفت: پروردگارا من به هر خیری که سویم بفرستی نیازمندم.
فَجَاءَهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ *

پس یکی از آن دو زن در حالی که به شرم و حیا گام بر می داشت، نزد وی آمد [و] گفت: پدرم تو را می طلبد تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما مزد دهد، و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد، [وی] گفت: مترس از گروه ستمگران نجات یافتی.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ *

یکی از آن دو [دختر] گفت: ای پدر او را استخدام کن چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی شخص توانا و امانتدار است.
قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ *

[شعیب] گفت: من می خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می کنی] به نکاح تو در آورم، به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی، و اگر ده سال را تمام کردی اختیار با تو است، و نمی خواهم بر تو سخت گیری نمایم، و مرا ان شاء الله از درستکاران خواهی یافت.

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ فَضَّيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ *

[موسی] گفت: این [قرار داد] میان من و تو باشد، که هر يك از دو مدت را به انجام رسانیدم بر من تعدی [روا] نباشد، و الله بر آنچه می گوئیم وکیل است.

فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ *

و چون موسی آن مدت را به پایان رسانید، و همسرش را [همراه] برد، آتشی را از دور در کنار طور مشاهده کرد، به خانواده خود گفت: [اینجا] بمانید که من آتشی از دور دیدم شاید خبری از آن یا شعله ای آتش برایتان بیاورم، باشد که خود را گرم کنید.

فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ *

پس چون به آن [آتش] رسید، از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارك، از آن درخت ندا آمد، که ای موسی منم من الله پروردگار جهانیان.

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ *

و [فرمود] عصای خود را بیفکن پس چون دید آن مثل ماری می جنبد، پشت کرد و برگشت، ای موسی پیش آی و مترس که تو در امانی.

اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ *

دست خود را به گریبانانت ببر تا سپید بی گزند بیرون آید، و [برای] رهایی] از این هراس بازویت را به خویشتن بچسبان، این دو [نشانه]

دو برهان از جانب پروردگار تو است [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری] زیرا آنان همواره قومی نافرمانند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ *

گفت: پروردگارا من کسی از ایشان را کشته ام می ترسم مرا بکشند.
وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ *

و برادرم هارون از من زبان آورتر است پس او را با من به دستکاری گسیل دار تا مرا تصدیق کند؛ زیرا می ترسم مرا تکذیب کنند.

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ

فرمود به زودی بازویت را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد، و برای شما هر دو تسلطی قرار خواهیم داد، که با [وجود] آیات ما به شما دست نخواهند یافت شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود. [القصص: 4-35]

پس موسی و برادرش هارون به سوی فرعون - پادشاه متکبر - رفتند و وی را به پرستش الله پروردگار عالمیان دعوت کردند.

(قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ * قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ * قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمَعُونَ * قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ * قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ * قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ * قَالَ لَئِنْ اتَّخَذَتِ الْإِلَٰهَ غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ * قَالَ أُولُو حِجَّتِكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ * قَالَ فَاتَّ بِهٖ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ * وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ * قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ * يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ * قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ * يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ * فَجَمَعَ السَّحَرَةُ

لَمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ * وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ * لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ
 إِنْ كَانُوا هُمُ الْعَالِيِينَ * فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَأَجْرًا إِنْ
 كُنَّا نَحْنُ الْعَالِيِينَ * قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ * قَالَ لَهُمْ مُوسَى
 أَتَقُولُوا مَا أَنْتُمْ مُلْفُونَ * فَاثْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعَصِيَهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا
 لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ * فَالْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ * فَالْقَى
 السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ * قَالَ
 آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ
 لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَكُمْ أَجْمَعِينَ * قَالُوا لَا ضَيْرَ
 إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ
 الْمُؤْمِنِينَ * وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبِعُونَ * فَأَرْسَلَ
 فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ * إِنَّ هَؤُلَاءَ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ * وَإِنَّهُمْ لَنَا
 لَغَائِظُونَ * وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ * فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ *
 وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ * فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ
 * فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ * قَالَ كَلَّا إِنَّ
 مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ * فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ
 فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ * وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ * وَأَنْجَيْنَا مُوسَى
 وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ * ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ
 أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ * وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

(قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ *)

فرعون گفت: پروردگار جهانیان چیست.

قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ *

گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است اگر اهل یقین باشید.

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ *

[فرعون] به کسانی که پیرامونش بودند گفت: آیا نمی شنوید.

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ *

[موسی دوباره] گفت: پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما.

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ *

[فرعون] گفت: واقعا این پیامبری که به سوی شما فرستاده شده

سخت دیوانه است.

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ *

[موسی] گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است

اگر تعقل کنید.

قَالَ لئنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ *

[فرعون] گفت: اگر خدای غیر از من اختیار کنی قطعاً تو را از

[جمله] زندانیان خواهم ساخت.

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ *

گفت: گر چه برای تو چیزی آشکار بیاورم.

قَالَ فَأَتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ *

گفت اگر راست می گویی آن را بیاور

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ *

پس عصای خود بیفکند و بناگاه آن مار نمایان شد.

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ *

و دستش را بیرون کشید و بناگاه آن برای تماشاگران سپید می نمود.

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ *

[فرعون] به سرانی که پیرامونش بودند گفت: واقعا این ساحری

بسیار داناست.

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ *

می خواهد با سحر خود شما را از سرزمین تان بیرون کند اکنون چه

رای می دهید.

قَالُوا أَزْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ *
گفتند: او و برادرش را در بند دار، و گردآورندگان را به شهرها
بفرست.

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ *
تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند.
فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ *
پس ساحران برای وعده روزی معلوم گردآوری شدند.
وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ *
و به توده مردم گفته شد آیا شما هم جمع خواهید شد.
لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْعَالِيِينَ *
بدین امید که اگر ساحران غالب شدند از آنان پیروی کنیم.
فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَمَّا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِيِينَ *
*

و چون ساحران پیش فرعون آمدند گفتند: آیا اگر ما غالب آییم
واقعا برای ما مزدی خواهد بود.
قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ *
گفت: آری و در آن صورت شما حتما از [زمره] مقربان خواهید
شد.

قَالَ لَهُمُ مُوسَى اَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ *
موسی به آنان گفت: آنچه را شما می اندازید بیندازید.
فَأَلْقَوْا حِبًّا لَهُمْ وَعَصِيُّهُمْ وَقَالُوا بَعْرَةٌ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ *
پس ریسمانها و عصا های شان را انداختند و گفتند: به عزت
فرعون که ما حتما پیروزیم.
فَأَلْفَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ *

پس موسی عصایش را انداخت و بناگاه هر چه را به دروغ بر ساخته بودند بلعید.

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ *

در نتیجه ساحران به حالت سجده در افتادند.

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ *

گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ *

پروردگار موسی و هارون.

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحَرَ
فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ
أَجْمَعِينَ *

گفت: [فرعون] آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید، قطعاً او همان بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است، به زودی خواهید دانست حتما دستها و پاهاى شما را از چپ و راست خواهم برید، و همه تان را به دار خواهم آویخت.

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ *

گفتند: باکی نیست ما روی به سوى پروردگار خود می آوریم.

إِنَّا نَظْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ *

ما امیدواریم که پروردگارمان گناهانمان را ببخشد [چرا] که همین ما نخستین ایمان آورندگان بودیم.

وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ *

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه حرکت ده، زیرا شما مورد تعقیب قرار خواهید گرفت.

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ *

پس فرعون ماموران جمع آوری [خود را] به شهرها فرستاد.

إِنَّ هَؤُلَاءَ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ *
 [وگفت:] اینها عده ای ناچیزند.
 وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِطُونَ *
 و راستی آنها ما را بر سر خشم آورده اند.
 وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ *
 و ما انبوه مسلح هستیم.
 فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّنْ جَنَّتٍ وَعُيُونٍ *
 سرانجام ما آنان را از باغستانها و چشمه سارها
 وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ *
 و گنجینه ها و جایگاه های پر ناز و نعمت بیرون کردیم.
 كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ *
 [اراده ما] چنین بود و آن [نعمتها] را به فرزندان اسرائیل میراث
 دادیم.
 فَأَتَّبَعُوهُمْ مُّشْرِقِينَ *
 پس هنگام برآمدن آفتاب آنها را تعقیب کردند.
 فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ *
 چون دو گروه همدیگر را دیدند یاران موسی گفتند: ما قطعاً گرفتار
 خواهیم شد.
 قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ *
 گفت: چنین نیست زیرا پروردگارم با من است، و به زودی مرا
 راهنمایی خواهد کرد.
 فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ
 كَالطُّودِ الْعَظِيمِ *
 پس به موسی وحی کردیم با عصای خود بر این دریا بزنی تا از هم
 شکافت، و هر پاره ای همچون کوهی سترگ بود.

وَأَرْزَلْنَا نَمَّ الْأَخْرَيْنَ *
و دیگران را بدانجا نزدیک گردانیدیم.
وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ *
و موسی و همه کسانی را که همراه او بودند نجات دادیم
ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرَيْنَ *
آنگاه دیگران را غرق کردیم.
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ *
مسلمانا در این [واقعه] عبرتی بود و [لی] بیشترشان ایمان آورنده
نبودند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ)
و قطعاً پروردگار تو همان شکست ناپذیر مهربان است.
[الشعراء: 23-67].

وقتی فرعون قریب غرق شدن بود گفت: ایمان آوردم به آنکه هیچ
معبودی برحق جز او نیست که بنی اسرائیل به وی ایمان آورده اند،
الله متعال می فرماید:

(الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ
لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ) [یونس: 91، 92]

(الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ *
اکنون در حالی که پیش از این نافرمانی میکردی و از تباهکاران
بودی.

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ
عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ) [یونس: 91، 92].

پس امروز تو را با زره [زرین] خودت به بلندی [ساحل] می افکنیم؛
تا برای کسانی که از پی تو می آیند عبرتی باشد، و بی گمان بسیاری از
مردم از نشانه های ما غافلند.

الله متعال قوم موسی را آنانی که پیوسته تضعیف می شدند، در
مشرق های زمین و مغرب های آن را که در آن برکت قرار داده بودیم
میراث عطا کرد، و آنچه را فرعون و قومش می کرد و آنچه را بر افراشته
ویران کرد.

والله متعال کتاب تورات را بر موسی نازل کرد، در آن هدایت برای
مردم و نور برای آنان است. آنان را بسوی آنچه الله متعال خوش دارد
و خشنود می شود رهنمایی می کند، و در آن بیان حلال و حرامی است
که بر بنی اسرائیل (قوم موسی) و پیروان وی واجب است.

سپس موسی علیه السلام وفات کرد و بعد از وی الله متعال انبیاء
زیادی را بسوی قوم شان (بنی اسرائیل) فرستاد، آنانرا راه درست را
نشان می دهد، و هرگاه پیامبری وفات کرد پیامبری دیگری به عقب او
آمد.

الله متعال بعضی آنان را مانند داود، سلیمان، ایوب و زکریا بر ما
حکایت کرده است، و تعداد زیاد دیگری از آنان را بر ما حکایت نکرده
است. سپس این پیامبران را به عیسی فرزند مریم علیه السلام خاتمه
داد، آن کسیکه زندگی اش ابتدا از پیدایش تا اینکه وی را بسوی آسمان
بالا برد مملوء از نشانه ها بود.

تورات را که الله متعال بر موسی علیه السلام نازل کرده بود، با
مرور نسل ها مواجه با تحریف و تبدیل به دست یهودی شد، که گمان
می کنند پیروان موسی علیه السلام اند، و موسی علیه السلام از آنان
بیزار است، و تورات که در دست شان است آن تورات نازل شده از
جانب الله متعال نیست، زیرا در آن آنچه صدور آن برای الله متعال

شایسته نیست داخل کردند، و الله متعال را در آن به صفت های نقص، جهل و ضعف توصیف کردند - الله متعال خیلی بالاتر از آنست که می گویند - . الله متعال در وصف آنان می فرماید:

(قَوْلٍ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رَأْيُهُ تَمَنَّا قَلِيلًا قَوْلٍ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ)

(قَوْلٍ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رَأْيُهُ تَمَنَّا قَلِيلًا قَوْلٍ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ)

پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده ای] با دستهای خود می نویسند، سپس می گویند: این از جانب الله است، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند، پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می آورند. [البقرة: 79] .

ی - پیامبر عیسی علیه السلام

مریم دختر عمران با عفت پاکدامن یکی از زنان عبادت کننده بود که اوامر الله که بر پیامبرانش بعد از موسی علیه السلام نازل شده بود پیروی می کرد. ووی از خانواده پی بود که الله متعال آن را بر جهانیان گزیده بود، چنانچه الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ)

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ)
به یقین الله آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داد. [آل عمران: 33]. و فرشتگان وی را بر اینکه از جانب الله متعال برگزیده شده بود بشارت دادند:

(وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى
نِسَاءِ الْعَالَمِينَ * يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ)
(وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ *

و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم الله تو را برگزیده
و پاک ساخته، و تو را بر زنان جهان برتری داده است.
يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ
ای مریم فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان
رکوع نما. [آل عمران: 42، 43].

سپس الله متعال خبر می دهد که چگونه عیسی علیه السلام را در
رحم مادرش بدون آنکه وی را پدری باشد خلق کرد، چنانچه در این
قول الله متعال آمده است:

(وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِيفًا * فَاتَّخَذَتْ مِنْ
دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ
بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ نَفِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا
زَكِيًّا * قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا * قَالَ
كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا
مُفْضِيًّا * فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا * فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ
النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا * فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا
أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَهَرَيَّ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ
عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا * فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تُرِيْنِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا
فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا * فَأَنَّتْ بِهِ قَوْمَهَا
تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ
أَمْرًا سَوْءَ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا * فَأَسَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي
الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي

مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبَرًّا
 بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا * وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ
 وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا * ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ * مَا
 كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ *
 وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

(وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا *
 و یاد کن در این کتاب از مریم آنگاه که از کسان خود در مکانی
 شرقی به کناری شتافت.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا
 *

و در برابر آنان پرده ای بر خود گرفت، پس روح خود را به سوی
 او فرستادیم تا به [شکل] بشری کامل بر او نمایان شد.

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا *
 [مریم] گفت: اگر پرهیزگاری من از تو به الله رحمان پناه می برم.
 قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا *
 گفت: من فقط فرستاده پروردگار توام تا برای تو پسری پاکیزه
 ببخشم.

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسَّ سِنِي بَشَرٍ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا *
 گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده
 و بدکار نبوده ام.

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئْ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا
 وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا *

گفت: [فرمان] چنین است پروردگار تو گفته: که آن بر من آسان
 است، و تا او را نشانه ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار
 دهیم و [این] دستوری قطعی بود.

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا *

پس به او باردار شد و با او به مکان دورافتاده ای پناه برد.
فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا
وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا *

تا درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرما پی کشانید، گفت: ای
کاش پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده می بودم.
فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا *

پس از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که غم مخور پروردگارت
زیر [پای] تو چشمه آبی پدید آورده است.
وَهَزِي إِلَيْكِ الْجَدْعُ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطَبًا جَنِيًّا *

و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان بر تو خرما
تازه می ریزد.
فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ
لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا *

و بخور و بنوش و دیده روشن دار، پس اگر کسی از آدمیان را دیدی
بگو: من برای [الله] رحمان روزه نذر کرده ام، و امروز مطلقاً با انسانی
سخن نخواهم گفت.

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا *

پس [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود به نزد قومش
آورد، گفتند: ای مریم به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده ای.
يَا أُحْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا *

ای خواهر هارون پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود.
فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا *

[مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد. گفتند: چگونه با کسی که در
گهواره [و] کودک است سخن بگوییم؟

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا *
[کودک] گفت: منم بنده الله هستم که به من کتاب داده و مرا
پیامبر قرار داده است.

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا *

و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات
سفارش کرده است.

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا *
و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده، و زورگو و نافرمانم نگردانیده
است.

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا *
و درود بر من روزی که زاده شدم، و روزی که می میرم، و روزی که
زنده برانگیخته می شوم.

ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ *
این است [ماجرای] عیسی پسر مریم [همان] گفتار درستی که در
آن شک می کنند.

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ
فَيَكُونُ *

الله را نسزد که فرزندی بگیرد منزّه است او، چون کاری را اراده کند
همین قدر به آن می گوید: موجود شو پس بی درنگ موجود می شود.
وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

و هر آئینه الله است که پروردگار من و پروردگار شماست پس او را
بپرستید این است راه راست. [مریم: 16-36].

هنگامی که عیسی علیه السلام مردم را بسوی عبادت الله متعال
دعوت کرد، عده یی آنرا پذیرفتند و عده زیادی دعوت را رد کردند، او

به دعوت خود ادامه داد و مردم را بسوی عبادت الله متعال خواند، مگر بیشترین آنان به وی کفر ورزیدند، و با وی دشمنی کردند، بلکه بر او دسیسه چینی کرده و تلاش قتل وی را نمودند، پس الله متعال به وی فرمود:

(يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ارْفَعْكَ إِلَيَّ وَمُظْهَرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا)

(يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ارْفَعْكَ إِلَيَّ وَمُظْهَرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا)

ای عیسی من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می برم، و تو را از [آلایش] کسانی که کفر ورزیده اند پاک می گردانم. [آل عمران: 55]. پس الله متعال شباهت وی را بر یکی از کسانی که با وی دشمنی می کرد انداخت، اورا دستگیر کردند و گمان کردند که عیسی پسر مریم علیهما السلام است، اورا کشتند و به صلیب زدند، مگر عیسی فرزند مریم علیهما السلام را الله متعال نزد خود بالا برد. و قبل از اینکه دنیا را ترک کند دوستان خود را بشارت داد که الله متعال پیامبر دیگری می فرستد که نامش احمد است، و او دین الله متعال را نشر می کند. الله متعال می فرماید:

(وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ)

(وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ)
[یاد کن] هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل من فرستاده الله به سوی شما هستم، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم، و بشارت دهنده به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است. [الصف: 6].

مدتی گذشت و پیروان عیسی علیه السلام در میان خود تقسیم شدند، گروهی از آنان به وجود آمد که درباره وی غلو کردند و گمان کردند که عیسی فرزند الله متعال است - الله متعال از آنچه می گویند پاک است - و این گمان هنگامی بر آنها غالب شد که عیسی علیه السلام را فرزندی بدون پدر یافتند. الله متعال در این ارتباط می فرماید:

(إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)
(إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)

مثال عیسی نزد الله مانند آدم است، که وی را از خاک آفرید، سپس به وی گفت : بشو پس شد. [آل عمران:59]. پس آفرینش عیسی بدون پدر عجیب تر از پیدایش آدم بدون پدر و مادر نیست. بنابراین الله متعال بنی اسرائیل را در قرآن کریم بخاطر اینکه از این کفر دوری کنند مخاطب قرار داده و می فرماید:

(يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا * لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا)

(يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ
 سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ
 وَكِيلًا *

ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید، و در باره الله جز [سخن]
 درست مگویید، مسیح عیسی بن مریم فقط پیامبر الله و کلمه اوست،
 که آن را به سوی مریم افکنده، و روحی از جانب اوست، پس به الله
 و پیامبرانش ایمان بیاورید، و نگوید: [الله] سه گانه است، باز ایستید
 که برای شما بهتر است، الله فقط معبودی یگانه است منزّه از آن
 است که برای او فرزندی باشد، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین
 است از آن اوست و الله بس کارساز است.

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ
 يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا *

مسیح از اینکه بنده الله باشد هرگز ابا نمی ورزد، و فرشتگان مقرب
 [نیز ابا ندارند]، و هر کس از پرستش او امتناع ورزد، و بزرگی فروشد به
 زودی همه آنان را به سوی خود گرد می آورد.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ
 فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ
 لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پاداش شان
 را به تمام [و کمال] خواهد داد، و از فضل خود به ایشان افزونتر می
 بخشد، و اما کسانی که امتناع ورزیده و بزرگی فروخته اند، آنان را به
 عذابی دردناک دچار می سازد، و در برابر الله برای خود یار و یآوری
 نخواهند یافت. [النساء: 171-173].

الله متعال عیسی علیه السلام را در روز قیامت مخاطب قرار داده
 و می فرماید:

(وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تُغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَوَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

(وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ *)

و [یاد کن] هنگامی را که الله فرمود: ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای الله پرستید گفت: منزهی تو، مرا نزدیک که [در باره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم: اگر آن را گفته بودم: قطعاً آن را می دانستی، آنچه در نفس من است تو می دانی، و آنچه در ذات توست من نمی دانم، چرا که تو خود دانای رازهای نهانی.

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ *

جز آنچه مرا بدان فرمان دادی [چیزی] به آنان نگفتم [گفته ام]: که الله پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید، و تا وقتی در

میانشان بودم بر آنان گواه بودم، پس چون روح مرا گرفتی تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی.

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

*

اگر عذابشان دهی آنان بندگان تو اند، و اگر برایشان ببخشی تو خود توانا و حکیمی.

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

الله فرمود: این روزی است که راستگویان را راستی شان سود بخشد، برای آنان باغهایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان می باشد، همیشه در آن جاودان اند، الله از آنان خشنود است، و آنان [نیز] از او خشنودند، و این است رستگاری بزرگ. [المائدة: 116-119].

و به همین سبب عیسی مسیح فرزند مریم علیهما السلام از این ملیون ها که خود را مسیحی می نامند و گمان می کنند پیروان مسیح اند بیزار است.

3- محمد فرستاده الله (آخرین پیامبران و فرستادگان)

و بعد از بالا رفتن عیسی علیه السلام مدت درازی گذشت، که قریب به شش قرن می شد، انحراف و گمراهی مردم از هدایت افزایش یافت، و کفر، گمراهی و عبادت جز الله متعال در میان شان انتشار پیدا کرد. پس الله متعال محمد صلی الله علیه وسلم را در مکه مکرمه در سرزمین حجاز با هدایت و دین حق فرستاد، تا الله یگانه را که شریکی

اورا نیست عبادت کند، و وی را با نشانه ها و معجزه هایی که دلالت بر پیامبری و رسالت وی و اینکه او آخرین پیامبران است افزود، و دین وی را آخرین دین ها گردایند، و آنرا از هر نوع تبدیل و تغییر تا نهایت زندگی دنیا و برپایی قیامت محفوظ گردانید. پس محمد کیست؟ و قوم وی کی ها هستند؟ و چگونه وی را فرستاد؟ و نشانه های پیامبری وی چیست؟ و تفصیل سیرت وی چیست؟ در صفحات مختصر ان شاء الله کوشش می کنیم که به این مسائل بپردازیم.

ا- نسب و شرف وی

وی محمد فرزند عبد الله فرزند عبد المطلب فرزند هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی فرزند کلاب است، نسب وی به اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السلام می رسد، از قبیله قریش می باشد، و قریش یکی از قبائل عرب است. در شهر مکه در سال 571 میلادی تولد شده است. پدرش وقتی که وی در شکم مادر بود وفات نمود. او یتیم و تحت کفالت پدر کلان خود عبد المطلب قرارگرفت، سپس وقتی وی وفات نمود کاکایش ابو طالب کفالت وی را به عهده گرفت.

ب - صفات وی

گفتیم: که پیامبر اختیار شده از جانب الله متعال باید که در مقام بالا و نفس عالی، راستگویی در کلام و نیکویی اخلاق قرار داشته باشد. و این چنین بود محمد صلی الله علیه وسلم چون راستگو، امانت کار، نیکوخلق، سخنگوی زیبا، زبان فصیح، دوست داشتنی برای دور و نزدیک، صاحب مکانت و احترام در میان قوم خویش بود. وی را بجز به امین به لقب دیگری صدا نمی زدند، و نزد وی امانت های خود را هنگام سفر می گذاشتند.

علاوه بر نیکویی اخلاقش وی در خلقت نیز زیبا بود، چشم از دیدن وی خسته نمی شد. روی سفید، چشمان کشاده، مژه های طویل، موی سیاه، چهار شانه، نه زیاد طویل و نه هم کوتاه، میانه در میان مردها و به طویل بودن قریب تر بود. یکی از صحابه وی را چنین توصیف می کند: "رسول الله صلی الله علیه وسلم را در لباس یمنی دیدم از وی زیباتر هرگز ندیدم. وی ناخوان بود، نه می خواند و نه می نوشت، در قوم ناخوان ها کمتر کسانی بودند که من توانستند بخوانند و بنویسند. مگر آنان خیلی هوشیار، با حافظه قوی و برداشت تیز بودند.

ج - قریش و عرب

قوم رسول الله صلی الله علیه وسلم و خانواده اش در مکه مکرمه در پهلوی خانه حرام و کعبه مشرفه که الله متعال ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهم السلام را به بنای آن امر نموده بود زندگی می کردند. مگر با گذشت زمان از دین ابراهیم (عبادت خالص الله متعال) سرکشی کردند و (آنها و قوم های دیگر در اطراف شان) بت هایی از سنگ و طلا را در اطراف کعبه گذاشتند، و آن را مقدس دانسته و معتقد بودند که نفع و ضرر بدست آنان است. برای آنان عادات و عباداتی را خودسازی کردند، از مشهورترین آنها بت هبل بود که بزرگترین بت ها و عالی مقام ترین آنان بود. علاوه بر سایر بت ها و درختانی که خارج از مکه بجز از الله عبادت می شدند، و به آنان تقدس قایل می شدند مانند "لات، عزی، منات" و زندگی شان در جامعه بود که اطراف آن از خودنمایی، فخر، بلند پروازی، تجاوز بر دیگران و جنگ های تباه کن مملوء بود، اگرچه بعضی اخلاق نیکو مانند شجاعت، مهمانوازی، راستگویی و غیره نیز در آنان بود.

د - بعثت رسول الله صلى الله عليه وسلم

هنگامی رسول الله صلى الله عليه وسلم به چهل سالگی رسید، و خارج از مکه در غار حرا بود بر وی اولین وحی از آسمان از جانب الله متعال نازل گردید. جبریل نزد او آمد و او را به آغوش گرفت، و برایش گفت: بخوان، گفت: من خواننده نیستم، بار دوم وی را در آغوش گرفت تا اینکه وی را خیلی فشار داد، سپس برایش گفت: بخوان، گفت: من خواننده نیستم. سپس بار سوم وی را به آغوش گرفت تا اینکه فشار شدیدتر داد و سپس گفت: بخوان، گفت: چی بخوانم، گفت:

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ *

بخوان به نام پروردگارت که آفرید

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ *

انسان را از خون بسته آفرید

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ *

بخوان و پروردگار تو که کریمترین [کریمان] است.

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ *

همان ذات که به وسیله قلم آموختاند.

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)

آنچه را که انسان نمی دانست [بتدریج به او] آموختاند.

[العلق: 1-5].

سپس فرشته رفت و وی را ترک کرد، پس رسول الله صلى الله عليه

وسلم بسوی خانه و خانم خود در حالت خوف و ترس برگشت، به

خانم خود خدیجه گفت: من را بیوشان من بر خود می ترسم. خانمش برایش گفت: هرگز نه، الله متعال هرگز تو را خوار نمی کند، تو صله رحم را حفظ می کنی، بیچاره ها را همکاری می کند، و فریاد رس مظلومان هستی.

سپس جبریل به شکلی که الله تعالی وی را خلق کرده نزدش آمد، آنقدر بزرگ بود که تمام افق را فرا گرفته بود، و گفت: ای محمد! من جبریل هستم و تو پیامبر الله هستی.

سپس وحی از آسمان پیهم می آمد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم را امر می کرد که قوم خود را به عبادت الله یگانه، و برحذر داشتن از شرک و کفر دعوت نماید، و آنان را یکا یک و هر نزدیکتر را دعوت کند، تا در دین اسلام داخل شوند. اولین کسی که به وی ایمان آورد خانمش خدیجه دختر خویلد و دوستش ابوبکر صدیق و فرزند کاکایش علی بن ابی طالب بودند.

سپس وقتی قومش به دعوتش فهمیدند، به رویارویی، نیرنگ و دشمنی با وی پرداختند. یک روز صبح خارج شد و قوم خود را با آواز بلند صدا زد و گفت: (ای صباح) و آن کلمه بی است که هرگاه کسی بخواهد مردم را جمع کند به آن صدا می زند، پس قومش در اطراف وی جمع شدند تا ببینند که چی می گوید. هنگامی که همه جمع شدند برایشان فرمودند: اگر شما را خبر بدهم که دشمن شب و یا فردا صبح بر شما حمله می کند باور می کنید؟ گفتند: ما از تو تجربه دورغ را نداریم. گفت: من بیم دهنده قبل از عذاب شدید هستم. کاکایش ابولهب گفت - و او یکی از کاکاهایش بود که وی و خانمش از بزرگترین دشمنان رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند -: هلاکت باد به تو، آیا به این کار ما را جمع کردی؟ پس الله متعال بر رسول صلی الله علیه وسلم این سوره را نازل نمود:

(تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ * سَيَصْلَىٰ نَارًا
ذَاتَ لَهَبٍ * وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ * فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ)

(تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ *)

بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد
مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ *

دارایی او و آنچه اندوخت برایش فایده نکرد
سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ *

بزودی در آتشی پرزبانه درخواهد آمد.

وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ *

و زنش آن حمل کننده چوب سوخت است

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ)

برگردنش طنابی از لیف خرماست [المسد: 1-5].

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم ادامه داد و آنان را به اسلام
دعوت کرد و برای شان می گفت: بگوئید: نیست معبودی بر حق جز
الله رستگار می شوید، گفتند: آیا چند معبود را یک معبود بگردانیم این
چیز عجیبی است.

و آیات از نزد الله متعال پی هم نازل می شد، و آنان را بسوی هدایت
دعوت می کرد، و از گمراهی پی که در آن بودند برحذر می داشت، و از
جمله این قول الله متعال بود:

(قُلْ أَنبِئُكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ

رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا

أَفْقَانَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ * ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ

فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ

سَمَواتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا

بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ
صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ

(قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ
أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ *

بگو: آیا این شماست که واقعا به آن کسی که زمین را در دو روز
آفرید کفر می ورزید، و برای او همتایانی قرار می دهید، پس همین است
پروردگار جهانیان.

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ
أَيَّامٍ سَوَاءٍ لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ *

و در [زمین] از فراز آن [لنگرآسا] کوهها نهاد، و در آن خیر فراوان
پدید آورد، و مواد خوراکي آن را در چهار روز اندازه گیری کرد [که] برای
خواهندگان درست [و متناسب با نیازهای شان] است.

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ
كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ *

آن گاه به آسمان پرداخت و آن چون دود بود، سپس به آن و به
زمین فرمود: خواسته و ناخواسته [پیش] آید [و به فرمان من گردن
نهد] گفتند: به دلخواه آمده ایم.

فَقَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا
السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ *

پس آنها را هفت آسمان در دو روز ساخت، و در هر آسمانی کار
[مربوط به] آن را وحی فرمود، و آسمان دنیا را به چراغها مزین کردیم،
و [از دستبرد شیطانها] حفظ کردیم، این است اندازه گیری آن [ذات]
که نیرومند و دانا است.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ

پس اگر روی بگردانند، بگو: شما را از [کیفر] صاعقه ای مانند صاعقه عاد و ثمود بر حذر می داریم. [فصلت: 9-13].

مگر این آیات و آن دعوت آنان را بجز گمراهی و روگردانی از پذیرفتن حق فایده ای نرساند، بلکه هر آنکه را می خواست به دین اسلام داخل شود شدیداً شکنجه می کردند، بخصوص بیچارگان ناتوانی را که کسی برای دفاع از خود نداشتند. بر روی سینه های شان سنگ های بزرگ را می گذاشتند، و آنان را در شدت گرمی بر بازارها می کشاندند، و برایش می گفتند: به دین محمد کفر بیاور و یا به این شکنجه راضی باش، تا اینکه تعدادی از آنان از شدت شکنجه فوت نمودند.

اما رسول الله صلی الله علیه وسلم در حمایت کاکای خود ابوطالب بود، آنکه وی را دوست داشت و از وی محافظت می کرد، ابوطالب از بزرگان باهیبت قوم قریش بود، ولی به دین اسلام مشرف نشد. قریش تلاش کرد که با رسول الله صلی الله علیه وسلم در دعوتش معامله کنند پس بر وی مال، پادشاهی و اشیای جلب کننده دیگر را عرضه کردند، به شرط اینکه از دعوت بسوی این دین جدید که به معبودان ایشان که آنان را بجز الله متعال مقدس می شمردند اهانت می کند ترک کند. موقف رسول الله صلی الله علیه وسلم خیلی قوی و قاطع بود، زیرا این کاری بود که الله متعال وی را به آن امر کرده بود تا آنرا به مردم برساند، و اگر از این کار دست می کشید الله متعال وی را تعذیب می کرد. برایشان گفت: که من خیرخواه شما هستم، شما قوم و خانواده من هستید. به الله سوگند که اگر به تمام مردم دروغ بگویم: به شما دروغ نمی گویم: و اگر همه مردم را فریب بدهم شما را فریب نمی دهم.

و هنگامی که این پیشکشها برای متوقف ساختن دعوت سود نرسانید، دشمنی قریش با رسول الله صلی الله علیه وسلم و پیروانش افزایش یافت. و قریش از ابوطالب خواست که محمد صلی الله علیه وسلم را برای آنان تسلیم دهند، تا وی را به قتل برسانند، و آنان در بدل هر آنچه وی می خواهد برایش می دهند، و یا از نشر دین خود در میان آنان خود داری کند، کاکایش از وی خواست تا از دعوت بسوی این دین دست بکشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم خیلی غمگین شد و گفت: ای کاکای عزیزم، سوگند به الله اگر آفتاب را به دست راستم و مهتاب را به دست چپم بگذارند که این دین را بگذارم، تا اینکه آنرا الله متعال غالب نگردانیده است و یا در راه آن کشته شوم آن را ترک نخواهم کرد.

کاکایش برایش گفت: ادامه بده و هر آنچه می خواهی بگو: و سوگند به الله آنان به تو ضرری رسانیده نمی توانند، تا اینکه در دفاع از تو کشته شوم. و هنگامی که ابوطالب در بستر مرگ بود و بعضی از بزرگان قریش نزد وی بودند، رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، و بر وی اصرار داشت تا به اسلام داخل شود. بزرگان برای وی گفتند: که آیا می خواهی از دین عبد الملطلب (دین پدران خود) روگردان شوی، پس نتوانست که دین پدران خود را ترک گفته و به دین اسلام داخل شود، سپس در حالت شرک وفات نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر وفات کاکایش در حالت شرک خیلی غمگین شد، الله متعال وی را به این قول خود خبر داد:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ)

تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، لیکن الله است
هر که را بخواهد راهنمایی می کند، و او به راه یافتگان داناتر است.
[القصص: 56].

بعد از وفات کاکایش، ضررهای زیادی به رسول الله صلی الله علیه
وسلم رسانیده شد. گندگی های حیوانات را گرفته و آنرا در حالی که
وی در کعبه نماز می خواند به پشتش می گذاشتند.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی شهر طائف رفت، تا
اهل آنرا به اسلام دعوت نماید (و این شهر 70 کیلومتر از مکه دور
است)، مردم طائف در مقابل دعوت وی واکنش شدیدتر نسبت به
مردم مکه نشان دادند، و دیوانه گان خود را امر کردند تا رسول الله
صلی الله علیه وسلم را به سنگ بزنند، و وی را از طائف خارج کردند،
و به عقب وی به سنگ زدند تا اینکه پاهای مبارک رسول الله صلی
الله علیه وسلم خون آلود گردید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی پروردگار خود رجوع کرده و
از وی دعا کرده و طلب نصرت نمود، پس الله متعال نزد وی فرشته
ای فرستاد و برایش گفت: که پروردگارت دعایت را شنید، و اگر
خواسته باشی این دو کوه بزرگ را بالای شان سرنگون کنم. رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود: نخیر، امیدوارم که الله متعال از اولادهای
این ها کسانی را به دنیا بیاورد که وی را به یگانگی عبادت کنند، و به
وی شریکی نیاورند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به مکه برگشت، دشمنی و
رویارویی قومش با هر آنکه ایمان می آورد ادامه داشت. سپس مردمی
از شهر یثرب - که بعدا بنام مدینه مسمی شد، نزد رسول الله صلی الله

علیه وسلم آمدند. وی آنان را به اسلام دعوت کرد و آنها نیز پذیرفتند. همراهی آنان یکی از اصحاب خود را که مصعب بن عمیر نام داشت فرستاد تا برای آنان مسائل اسلام را بیاموزاند، پس توسط او تعداد زیادی آنها به دین اسلام مشرف شدند.

سال آینده نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند، و بر اسلام با وی بیعت کردند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه خود را که مورد ظلم قرار گرفته بودند، امر کرد تا به شکل گروهی و فردی به مدینه هجرت کنند - و بر آنان لقب مهاجرین را گذاشت - و مردم مدینه آنان را با تکریم و خوش آمدید و پذیرش استقبال کردند، و آنان را در خانه های ایشان مهمان نمودند، و خانه و مال خود را با آنان تقسیم کردند، که بعدها به نام انصار شناخته شدند.

وقتی قریش از این هجرت خبر شدند تصمیم قتل رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفتند، و برنامه ریزی کردند تا خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم را محاصره کنند، و هرگاه از خانه خارج شد وی همه یکجایی مانند ضربه یک فرد با شمشیر بزنند، ولی الله متعال وی را از آنان نجات داد و از میان آنان طوری خارج شد که آنان هرگز ندانستند. ابوبکر رضی الله عنه همراهش خارج شد، و علی رضی الله عنه را امر کرد تا در مکه بماند و امانت های مردم را که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بود به آنان برگرداند.

در راه هجرت قریش جائزه گرانبهائی را برای کسیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم را زنده و یا مرده دستگیر کند تعیین کردند، مگر الله متعال وی را از آنان نجات داد و همراه با دوست خود به سلامتی به مدینه منوره رسید.

مردم مدینه با خوش رویی، خوش آمد و خرسندی شدید وی را استقبال کردند، و از خانه های خود به استقبال رسول الله صلی الله

علیه وسلم بیرون آمدند، و می گفتند رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آنجا مستقر شدند، و اولتر از همه در مدینه به بنای مسجد آغاز کردند، تا در آن نماز برپا گردد. سپس مردم را شریعت اسلام آموختاند، و قرائت قرآن کریم را یاد داد، و آنان را به بهتری اخلاق تربیت کرد. اصحاب وی در اطراف وی جمع شدند، و از وی هدایت و تزکیه نفس را می آموختند، و اخلاق شان به آن بالا می رفت، و محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم در عمق قلب های شان جا گرفت، و از صفت های عالی وی متأثر شدند، و رابطه برادری ایمانی در میان شان مستحکم گردید. مدینه واقعا شهر مثالی گشت آنجا که مردم در فضای خرسندی و برادری با هم زندگی می کردند، و میان ثروتمند و نادار، سفید و سیاه، عرب و عجم برتری نبود، و هیچ یک بجز بر اساس ایمان و تقوی بر دیگر فضیلت نداشت، و این گروه برگزیده و پاک بهترین نسلی بودند که تاریخ آنرا شناخت.

و بعد از یکسال از هجرت رویارویی ها و جنگ ها میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش ضد قبیله قریش و کسانی که با آنان هم مسیر در دشمنی با دین اسلام بودند آغاز گردید.

پس اولین جنگ میان شان رخ داد، و آن جنگ بدر بزرگ بود که در یک وادی میان مدینه و مکه صورت گرفت. الله متعال مسلمانان را که تعداد شان 314 جنگجو بود بر قریش که تعداد شان 1000 جنگجو بود نصرت بخشید، و آنان کامیابی بزرگی را بدست آوردند، که طی آن هفتاد تن از قریش که شامل بزرگان و رهبران شان بود کشته شدند، و هفتاد شخص دیگر اسیر شدند، و متبای فرار کردند.

سپس جنگ های دیگر میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و قریش رخ داد، و رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخرین آن (بعد از هشت سال از خروج از مکه) توانست که یک لشکری را که مشتمل بر 10 هزار جنگجوی مسلمان بود وارد مکه مکرمه کند، تا بالای قریش در داخل خانه های شان هجوم آورند، و پیروزی چشمگیر از آن آنها گردد. و به این شکل قبیله اش را که تصمیم قتل وی را گرفته بودند، و اصحاب وی را تعذیب می کردند، و مانع دینی می شدند که از جانب الله متعال آورده بود شکست دهد.

و بعد از این کامیابی مشهور آنان را جمع کرده و برای شان فرمود: "ای مردم قریش! چی گمان می کنید با شما چی می کنم؟ گفتند: برادر کریم و فرزند برادر کریم هستی. برایشان فرمود: بروید شما آزاد هستید، پس آنها را عفو کرد، و آزادی داد اگر به دین اسلام داخل می شوند.

و این کار باعث داخل شدن مردم به گونه گروهی در دین اسلام شد. و همه جزیره عرب مسلمان و در دین اسلام داخل شدند. و وقت زیادی نگذشته بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم حج نمود، و همراه وی صد چهارده هزار دیگر از کسانی که جدیداً به اسلام داخل شده بودند حج کردند.

وی در میان آنها در روز حج اکبر خطاب کرد، که در آن احکام دین و شرائع اسلام را برای شان بیان نمود. سپس فرمودند: شاید من بعد از این سال با شما ملاقات نکنم پس هر حاضر این پیام را به غایب برساند. سپس بسوی آنان نگاه کرد و فرمود: آیا دین الله را تبلیغ نمودم و رسانیدم؟ همه مردم گفتند: بلی. فرمود: ای بار الها گواه باش. آیا دین الله را تبلیغ نمودم و رسانیدم؟ همه مردم گفتند: بلی، فرمود: ای بار الها گواه باش.

بعد از حج رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه بازگشت، و روزی برای مردم خطبه ایراد کرده فرمود: بنده پی را الله متعال بین همیشگی در دنیا و یا بودن نزد الله متعال اختیار داده است، و او بودن نزد الله متعال را اختیار کرده است. صحابه گریه کردند و فهمیدند که هدف خود وی است، و اینکه وقت انتقال وی از این دنیا قریب شده است. و به روز دوشنبه 12 ماه سوم هجری (ربیع الاول) در سال 11 هجرت مریضی رسول الله صلی الله علیه وسلم شدید شد، و لحظات مرگ آغاز گردید، و بسوی اصحاب خود نظر وداعی دید، و آنان را برای محافظت بر نماز توصیه کرد، و روح شریف خود را تسلیم کرد، و به رفیق اعلی پیوست.

صحابه به اثر وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم صدمه دیدند، و غم و اندوه به نهایت خود رسید و شوکه شدند، این واقعه چنان تأثیری بر آنان گذاشت که یکی از آنان که وی عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود شمشیر خود را از غلاف بیرون کرد، و از شدت آنچه رخ داده بود می گفت: از کسی نشنوم که بگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات نموده است ورنه گردنش را می زنم. ابوبکر صدیق رضی الله عنه بالا شد، و وی را به یاد این قول الله متعال تذکیر داد:

(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ)

(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ)

و محمد جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، اگر او بمیرد یا کشته شود آیا از عقیده خود برمی گردید، و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زبانی به الله نمی رساند، و به زودی الله سپاسگزاران را پاداش می دهد. [آل عمران:144]. وقتی عمر رضی الله عنه این آیت را شنید بیهوش شده و افتاد. این محمد رسول الله است، آخرین انبیاء و فرستادگان که الله متعال وی را برای همه مردم به بشارت و هشدار فرستاد، پس وی این پیام را رسانید و امانت را ادا کرد و امت را نصیحت نمود. الله متعال وی را با قرآن کریم کلام نازل شده الهی از آسمان تأیید کرد. آن کتابی که:

(لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)

(لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)
از پیش روی آن و از پشت سر او باطل به سویی نمی آید وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات]. [فصلت:42]، آنکه اگر بشر همه از اول دنیا تا آخر آن با هم جمع شوند، که مثل آنرا بیاورند مانند آنرا آورده نمی توانند اگرچه یکی با دیگر همکار باشند. الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ * وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِمَّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ * وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ

ثَمَرَةٍ رَزَقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُوءَ بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا
أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ *

ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده اند
آفریده است پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ *

همان [الله پی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده]، و آسمان را
بنایی [افراشته] قرار داد، و از آسمان آبی فرود آورد، و بدان از میوه ها
رزق برای شما بیرون آورد، پس برای الله همتیانی قرار ندهید در حالی
که خود میدانید.

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا
شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ *

و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شك دارید پس اگر راست
می گوید سوره ای مانند آن بیاورید، و گواهان خود را غیر از خدا هم
فرا خوانید.

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ *

پس اگر نکردید و هرگز نمی توانید کرد، از آن آتشی که سوختش
مردم و سنگ ها هستند و برای کافران آماده شده بترسید.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَزَقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ
وَأَنُوءَ بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند مرده ده، که ایشان را باغهایی خواهد بود که از زیر [درختان] آنها جوی ها روان است، هر گاه میوه ای از آن روزی ایشان شود، می گویند: این همان است که پیش از این [نیز] روزی ما بوده. و مانند آن [نعمتها] به ایشان داده شود، و در آنجا برای ایشان همسرانی پاکیزه خواهد بود، و آنها در آنجا جاودان خواهند بود. [البقرة: 21-25]،

و این قرآن مشتمل بر یک صد و چهارده سورت است. و در آن بیشتر از شش هزار آیت است. و الله متعال بشر را در زمان های مختلف چالش می دهد که یک سوره مانند سوره های قرآن بیاورند، و کوتاه ترین سورت در قرآن کریم متشکل از سه آیت است. اگر این کار را توانستند پس بدانند که این قرآن از نزد الله نیست. و این از بزرگترین معجزه هایی است که الله تعالی پیامبر خود صلی الله علیه وسلم را به آن تأیید کرده است، چنانچه الله متعال بر وی معجزه های دیگری را نیز ارزانی نموده است و آن جمله:

هـ - تأیید رسول الله صلی الله علیه وسلم با معجزه ها:

- 1- وی صلی الله علیه وسلم دعا می کرد و دست خود را در ظرف می گذاشت و آب از میان انگشتانش بیرون می شد و لشکر که تعداد شان بیشتر از یک هزار بود از آن آب می نوشیدند.
- 2- دعا می کرد و دست خود را بر غذا می گذاشت، غذا در صحن زیاد می شد تا آنکه 1500 از صحابه از آن می خوردند.
- 3- دست خود را بسوی آسمان بلند می کرد و از الله متعال نزول باران را استدعا می کرد، جای خود را ترک نمی کرد مگر اینکه آب از روی مبارکش بر اثر باران می ریخت. و معجزات زیادی دیگر هم داشت.

الله متعال وی را با حفظ خود نیز تأیید کرده بود، و هیچ کسی که نیت قتل وی را می داشت و می خواست که نوری را که از جانب الله متعال آورده است خاموش کند به وی نزدیک شده نمی توانست، الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) آلیه

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) آلیه

ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و الله تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. [آیت المائدة: 67].

رسول الله صلی الله علیه وسلم - با تأیید الهی به وی - پیشوای نیکو در هر عمل و قول خود بود. و او اولین کسی بود که اوامری را که از جانب الله نازل می گردد تنفیذ می کرد، و بر انجام طاعات و عبادات از حریص ترین و کریم ترین مردم بود، در دستش مالی نمی ماند مگر اینکه آنرا در راه الله متعال بر مسکین ها، فقیران و محتاجان خرچ می کرد، حتی در مورد میراث به صحابه خود فرمود: "ما گروه پیامبران به ارث نمی گذاریم، هر آنچه را گذاشتیم صدقه است".¹

اما به اخلاق وی صلی الله علیه وسلم کسی به آن رسیده نمی تواند، هیچ کسی با وی همصحبت نشده است مگر اینکه از ته دل

¹ حدیث را امام احمد تحریر کرده است (463/2) و اسناد آن صحیح است چنانچه احمد شاکر آنرا در تحقیق خود بر مسند ذکر کرده است. (92/19) (ورثه من یک دینار تقسیم نمی شود، آنچه را گذاشتم بعد از نفقه زن هایم و مزد کارگر پس آن صدقه است.)

وی را دوست داشته است. و رسول الله صلی الله علیه وسلم محبوب ترین انسان به وی نسبت به فرزند پدر و همه مردم گردیده است. انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "هیچ دستی خوب تر و نرم تر و خوشبوتر از دست رسول الله صلی الله علیه وسلم لمس نکرده ام، هر آینه ده سال خدمت وی را کردم هیچ کاری که کردم نگفت: که چرا کردی، و هیچ کاری که نکردم نگفت: که چرا نکردی؟"¹

او محمد فرستاده الله است آنکه الله متعال قدر او را بالا، و یاد او را در تمام جهانیان رفیع گردانیده است، هیچ انسانی امروز و قبل از امروز مانند وی یاد نشده است، از یکهزار و چهارصد سال به اینسو از ملیون ها مناره در گوشه و کنار زمین هر روز پنج بار آواز بلند می شود و می گوید: "أشهد أن محمدا رسول الله" صدها ملیون نمازگزار روزانه در نمازهای خود ده بار درود می فرستند، و تکرار می کنند که "اشهد أن محمدا رسول الله".

و- صحابه کرام

صحابه کرام بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت اسلام را حمل کردند، و آنرا به شرق و غرب سر زمینها رسانیدند. و حقا که داعیان خیر به این دین بودند، آنان راست لهجه ترین مردم، و بزرگترین آنان، از نگاه عدالت و زیادتین شان از نگاه امانت و حریص ترین شان بر هدایت مردم و نشر خیر در میان شان بودند.

خود را به اخلاق انبیاء ملبس ساختند، و صفات آنانرا به خود گرفتند. این اخلاق اثر ظاهر خود را در پذیرش مردم زمین این دین را داشت. پس آنان پی یکدیگر و گروه گروه از غرب افریقا تا شرق آسیا و

¹ تخریج امام بخاری (4/230)

تا وسط اروپا از نگاه رغبت شان در این دین و بدون فشار و اکراه داخل شدند.

آنان صحابه رسول الله و بهترین مردم بعد از پیامبران هستند، مشهورترین شان خلفای راشدین چهارگانه است آنانیکه دولت اسلام را بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم رهبری کردند، و آنان عبارت اند از:

- 1- ابو بکر صدیق.
- 2- عمر بن الخطاب.
- 3- عثمان بن عفان.
- 4- علی بن ابی طالب.

مسلمانان برای آنان شعور عرفان و تقدیر دارند، و به الله متعال با محبت رسول، و محبت اصحاب رسول مرد و زن قربت می جویند، و آنان را تعظیم و تجلیل می کنند، و آنان را در مقام های مناسب شان قرار می دهند.

با آنان خشم نمی گیرند، و از قدر شان نمی کاهند، مگر اینکه به دین اسلام کافر باشد، اگرچه دعوی مسلمان بودن کند، الله متعال آنان را وصف نموده می فرماید:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.)

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید، به کار پسندیده فرمان می دهید، و از کار ناپسند بازمی دارید، و به الله ایمان دارید. {آل عمران 110}

و رضایت خود را از آنان هنگامی تثبیت کرد که با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردند، پس فرمود:

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا.)

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا.)
به راستی الله هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت میکردند از آنان خشنود شد،

و معلوم داشت که در دل‌هایشان چیست، و بر آنان آرامش فرو فرستاد، و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد. {الفتح 18}

4- ارکان اسلام

اسلام پنج رکن اساسی دارد که بر هر مسلمان التزام به آن تا اینکه وصف مسلمان بودن بر وی صدق کند حتمی است:

1- رکن اول: گواهی بر این که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، و اینکه محمد فرستاده الله است.

این اولین کلمه است که داخل شونده به اسلام باید آنرا به زبان بیاورد، و بگوید: (گواهی می دهم که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، و اینکه محمد بنده و فرستاده الله است). در حالی که به تمام معنای آن معتقد بوده باشد، چنانچه در گذشته آنرا مفصلاً بیان کردیم.

پس معتقد به این می باشد که الله متعال او معبود یگانه و یکتا است، نه فرزند زاده، و نه خود زاده شده است. و نه او را همتایی است، او خالق است و بجزوی همه مخلوق اند، او یگانه مستحق پرستش

است، و هیچ معبودی جز او نه پروردگاری جز او وجود دارد، و اعتقاد داشته باشد که محمد بنده و فرستاده او است، بالای وی از آسمان وحی از جانب الله متعال نازل شده است، که او را امر و نهی می کند، و تصدیق کننده هر آنچه خبر می دهد، طاعت او در هر آنچه امر می کند و اجتناب هر آنچه از آن نهی می کند واجب است.

ب - رکن دوم: نماز خواندن.

در نماز نشانه های بندگی و فروتنی به الله متعال ظاهر می گردد، بنده متواضعانه ایستاده می شود، و آیات قرآن عظیم را تلاوت می کند، و الله متعال را با انواع ذکر و ثناء تعظیم کرده به وی رکوع و سجده می کند، او را فرا می خواند، و از او می طلبد، و از وی فضل بزرگش را می خواهد، و همین نماز رابطه بین بنده و پروردگارش است، آن پروردگاری که او را خلق کرده است، و پنهان و عیان وی و حرکت او را در میان سجده کنندگان می داند، و همین سبب محبت الله برای بنده اش، قریب شدن به وی و کسب رضایت وی است، و هر که آن را از روی تکبر از عبودیت الله متعال ترک کرد، الله متعال بر وی خشمگین شده و او را لعنت می کند، و وی از دین اسلام خارج می گردد. واجب در آن پنج نماز در روز است که مشتمل بر قیام و قرائت سوره فاتحه است:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ *
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ *
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *)

شروع می کنم به نام الله که بخشاینده و مهربان است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *

ستایش الله ای را است که پروردگار جهانیان است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *

بخشنده و مهربان است.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ *

مالک روز جزاء است

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ *

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ *

ما را به راه راست هدایت فرما

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.)

راه آنان که گرامی شان داشته ای، نه [راه] مغضوبان و نه [راه]

گمراهان {الفاتحة 1-7} قرائت آنچه که از قرآن کریم میسر شود و

مشمول بر رکوع، سجده، دعاء برای الله متعال، تکبیر گفتن: به وی به

قول (الله اکبر) و تسبیح گفتن: در رکوع با گفتن: (سبحان ربی العظیم)

و در سجده با گفتن: (سبحان ربی الاعلی) می باشد.

و قبل از ادای نماز، باید نمازگزار از نجاست ها (پیشاب و غائط)

در جسد، لباس و جای نمازش پاک باشد، با آب وضوء کرده باشد، و

آن طوری که روی، دست های خود را شسته بر سر خود مسح کند،

سپس پاهای خود را بشوید.

و اگر جنب باشد (با همسرش همبستری کرده باشد) باید حمام

بگیرد، و تمام بدن خود را بشوید.

ج - رکن رسوم: زکات

آن نسبت تعیین شده از سرمایه است که الله متعال آن را بر

ثروتمندان فرض گردانیده است، که به مستمندان، مسکین ها، و

مستحقین از افراد جامعه برای رفع ضرورت و حاجت آنان داده می

شود. و مقدار آن در پول نقد دو نیم در صد در رأس مال است، و بالای کسی که مستحق آن است توزیع می گردد. و این رکن سبب انتشار کفالت اجتماعی در میان افراد جامعه همراه با افزایش محبت، الفت و تعاون بین مردم می شود، و باعث از بین رفتن حقد و کینه از گروههای فقیر در مقابل افراد ثروتمند و توانمند می شود، چنانچه باعث افزایش اقتصادی و پیشرفت و در حرکت افتیدن مال به شکل درست آن، و رسیدن آن به تمامی طبقه های مردم در جامعه می گردد. این زکات در مال ها با تمامی انواع آن مانند پول نقد، حیوانات، میوه ها، دانه جات، سامان آلات تجارت و غیره به فیصدی های مختلف رأس مال با در نظر داشت هر نوع واجب می باشد.

د - رکن چهارم: روزه رمضان

روزه اجتناب از خوردن، نوشیدن و همبستری با همسر، به نیت پرستش الله متعال از طلوع آفتاب تا غروب آن می باشد. ماه رمضان که در آن روزه فرض شده است، ماه نهم از ماههای قمری است، و آن ماه است که نزول قرآن کریم بر رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن آغاز شده است. الله متعال می فرماید:

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى
وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ)

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى
وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ)

ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و

[میزان] تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از شما این ماه را درك کند باید آن را روزه بگیرد. [البقرة: 185]

فوائد بزرگ روزه عادت گرفتن بر صبر، تقویت شعور تقوی و ایمان در قلب می باشد. آن به این اساس که روزه عمل پنهان میان الله و انسان است، زیرا انسان می تواند در تنهایی در گوشه پی بخورد و بنوشد، و هیچ کسی به آن نمی داند، و اگر این کار را بخاطر عبادت الله متعال، اطاعت از اوامر وی که یگانه است و او را شریکی نیست در حالی که انسان می داند که بر عبادت او جز الله متعال کس دیگر پی نمی برد، این همه سبب افزایش ایمان و تقوی نزد انسان می گردد، و به همین سبب اجر روزه داران بزرگ است، بلکه آنان را دروازه خاصی در بهشت است که نام آن ریان است. و مسلمان در غیر ماه رمضان و در روزهای دیگر سال بجز دو روز عید روزه نفلی گرفته می توانند.

هـ - رکن پنجم: حج بیت الله حرام

ادای این رکن بر مسلمان یکبار در عمر فرض است، و اگر بیشتر از آن انجام داد آن نفل است، الله متعال می فرماید:

(وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا)

(وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا)

و برای الله حج آن خانه بالای مردم فرض است کسی که توان آن را داشته باشد. [آل عمران: 97]. پس مسلمان به اماکن شعائر در مکه مکرمه در ماه حج، و آن ماههای آخر هجری قمری است سفر می کند، و قبل از دخول به مکه مسلمان لباس های خود را از تن خارج می کند، و لباس احرام را می پوشد، که آن عبارت از دو چادر سفید است، به تن می کند (البته این برای مردان است).

سپس به اعمال مختلف حج مانند طواف کعبه مشرفه، سعی میان صفا و مروه، ایستادن درعرفه، شب گذشتاندن در مزدلفه و غیره آغاز می کند.

حج بزرگترین تجمع مسلمانان در روی زمین است. که در آن برادری ترحم بر یکدیگر و نصیحت بر یکدیگر غالب می باشد. لباس های شان یکی و مناسک شان یکی می باشد، هیچ کسی را بر دیگری برتری نمی باشد، بجز بر اساس تقوی، وپاداش حج خیلی بزرگ است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (من حج ولم یرفث ولم یفسق خرج من ذنوبه کیوم ولدته أمه)¹.

کسی که حج کند و از مقاربت جنسی و مقدمات آن پرهیز نماید، ومرتکب فسق نشود، ازگناهان خودبگونه پاک می گردد، مانند روزی که از مادرش تولد شده باشد .

5- ارکان ایمان

وقتی فهمیده شد که ارکان اسلام عبارت از شعائر ظاهری پی است که مسلمان آنرا انجام می دهد، و ادای آن دلالت بر دخول وی به دین اسلام می کند، پس آنجا ارکان در داخل قلب است که ایمان برآن بر مسلمان واجب است، تا به این طریق اسلام وی صحیح گردد، و این اعمال ارکان ایمان نامیده می شود. هر مقداری که این اعمال در قلب زیاد شود و کامل گردد، وبه همان اندازه درجات ایمانی آن شخص بالا می رود، و مستحق داخل شدن در زمره بندگان مومن الله متعال می شود، و این درجه بالاتر از درجه مسلمانان است، پس هر مومن مسلمان است و هر مسلمان به درجه مومنان نمی رسید نمی تواند.

¹ این حدیث را امام بخاری تخریج کرده است (164/2) کتاب حج، باب فضل حج مبرور

شکی نیست که نزد وی اصل ایمان می باشد، اما شاید به مرتبه کمال نرسیده باشد.

ارکان ایمان نشش است

و آن عبارت است از اینکه به الله متعال، ملائکه های وی، کتاب های وی، فرستادگان وی، روز آخرت و خیر و شر قدر ایمان داشته باشی.

رکن اول اینست که: به الله ایمان بیاوری، پس قلب از محبت برای الله متعال، اجلال به وی، به ذلت و شکستگی ایستادن در مقابل احکام وی، پیروی تنها از اوامر الله متعال یگانه و شریک نساختن کس دیگری به وی، و مملوء شدن قلب از ترس الله متعال، و امیدواری به آنچه نزد وی است، مملوء می شود، پس در آن صورت از بندگان پرهیزگار و پیرو راه مستقیم الله متعال می گردد.

رکن دوم: ایمان به فرشتگان، و اینکه آنان بندگان الله اند، از نور آفریده شده اند، تعداد و کثرت شان در آسمان ها و زمین را بجز الله متعال کس نمی داند، به عبادت، ذکر و تسبیح عادت کرده اند "شب و روز تسبیح می گویند و خسته نمی شوند".

(لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)

(لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)

نافرمانی الله را در آنچه آنان را امر کرده است نمی کنند، و به آنچه امر شده اند انجام می دهند. {التحریم 6} هر یک از آنانی کاری معین انجام می دهد، که الله متعال وی را به آن مکلف ساخته است، بعضی از آنان حمل کنندگان عرش اند، بعضی شان وظیفه داده شده اند که روح ها را قبض کنند، بعضی شان وحی را از آسمان نازل می کنند که وی جبریل علیه السلام است، و بهترین ایشان است، و بعضی از آنان

نگهبانان بهشت و نگهبانان جهنم هستند، و فرشتگان دیگر نیک هستند که مومنان را دوست می دارند، و برای آنان دعاء و استغفار زیاد می کنند.

رکن سوم: ایمان به کتاب های نازل شده از جانب الله متعال. مسلمان ایمان می آورد که الله متعال کتاب هایی را بر کسانی که خواسته است از پیامبران نازل کرده است، که این کتاب ها شامل خبر های راست، امر عادل از جانب الله سبحانه و تعالی می باشد، و الله متعال بر موسی علیه السلام تورات، و بر عیسی علیه السلام انجیل و بر داود علیه السلام زبور، و بر ابراهیم علیه السلام صحیفه ها نازل نموده است. و این کتاب ها امروز چنانچه الله متعال آنانرا نازل کرده است موجود نیستند. مسلمان باید ایمان بیاورد که الله متعال قرآن را بر آخرین پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم نازل نموده است، و اینکه آن آیات پیهم خلال بیست و سه سال نازل شده است، و الله متعال آنرا از تغییر و تبدیل در امان نگهداشته است:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.)

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.)

ما قرآن را نازل کردیم و ما آنرا نگهبانیم {الحجر 9}

رکن چهارم: ایمان به پیامبران

(صحبت مفصل پیرامون این موضوع شد) و اینکه در اوقات مختلف تاریخ الله متعال پیامبران را برای ملت ها فرستاد، که دین شان یکی بود، و پروردگار شان یکی بود، و بشریت را بسوی پرستش الله یکتا و عبادت وی دعوت می کردند، و آنان را از کفرو شرک و سرکشی برحذر می داشتند.

(وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ.)

(وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ.)

و هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن هشدار دهنده ای گذشته است. {فاطر 24} و آنان بشر مانند سایر بشر اند، و الله متعال آنان را برای رسانیدن پیام خود اختیار کرده است:

(إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ۚ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ ۚ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا * وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا * رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.)

(إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ۚ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ ۚ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا *

ما به تو وحی کردیم همانند که به نوح و پیامبران بعد از وی وحی نمودیم، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [فرزندان یعقوب] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم.

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا *

و پیامبرانی [را فرستادیم] که قبلاً بر تو حکایت نمودیم، و پیامبرانی [را نیز فرستاده ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده ایم، و الله با موسی آشکارا سخن گفت.

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.)

پیامبران که بشارتگر و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل الله [بهاغه و] حجتی نباشد و الله توانا و حکیم است. {النساء 163-165} مسلمان به همه شان ایمان می آورد، و همه شانرا دوست داشته و نصرت می بخشد، و میان هیچ یک از آنان فرق قایل نمی شود، و هر کسی به یکی از آنان کافر شد یا او را بد گفت و یا اذیت کرد، در حقیقت به همه آنان کفر ورزیده است. و بهترین شان، و افضل ترین شان، و بلند منزلت ترین شان در نزد الله متعال آخرین پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم است.

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت. و اینکه الله متعال بندگان خود را از قبرها بیرون می آورد، و همه شان را در روز قیامت حشر می کند، تا با آنان اعمالی را که در دنیا انجام داده اند محاسبه کند:

(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.)

(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.)

روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها [به غیر این آسمانها] مبدل گردد، و [مردم] در برابر الله یگانه قهار ظاهر شوند. [ابراهیم

48]

(إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ * وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ.)

(إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ *)

هنگامی که آسمان شکافته شود.

(وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ *)

و هنگامی که ستاره ها فرو ریزند.

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ *

و آنگاه که دریاها از جا برکنده گردند.

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ *

و هنگامی که گورها شکافته شوند.

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ.)

هر نفسی آنچه را پیش فرستاده و آنچه را که باز پس گذاشته است خواهد دانست.

{الإنفطار 1-5}

(أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۖ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ۚ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ * إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.)

(أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ *

مگر انسان ندانسته است که ما او را از نطفه ای آفریده ایم، پس بناگاه وی ستیزه جوی آشکار شده است.

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۖ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ *

و برای ما مثلی آورد، و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زنده خواهد نمود.

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ *

بگو: همان ذات که نخستین بار آن را پدید آورد زنده خواهد نمود، و اوست که به هر [گونه] آفرینش داناست.

الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ *
آن ذات که برایتان از درخت سبز آتش افروخت، که از آن [چون
نیازتان افتد] آتش می افروزید.

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ۚ
بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ *

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده توانا نیست که [باز] مانند
آنها را بیافریند، آری اوست آفریننده دانا.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ *
چون به چیزی اراده فرماید کارش این که می گوید باش پس [بی
درنگ] موجود می شود.

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.)
پس پاک است آن ذات که ملکوت هر چیزی در دست اوست، و
به سوی او بازگردانیده می شوید.

{یس ۷۷-۸۳}

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِنْ كَانَ
مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۖ وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ.)

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِنْ
كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۖ وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ.)

و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس [در]
چیزی ستم نمی بیند، و اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد آن را می
آوریم، و کافی است که ما حسابرس باشیم.

{الأنبياء 47}

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.)

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.)

پس هر کسی هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید، و هر کسی هموزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. {الزلزلة 7-8} و دروازه های جهنم برای کسی که مستحق خشم و غضب الهی و عذاب دردناک او شده است باز می شود، و دروازه های بهشت برای کسانی که عمل نیکو کرده اند باز می شود.

(وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.)

(وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.)

و فرشتگان از آنها استقبال می کنند، [و به آنان می گویند] این همان روزی است که به شما وعده می دادند. {الأنبياء 103}

(وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ. قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَبُئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ* وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ* وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ۖ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.)

(وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ. قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبُئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ*)

و کسانی که کافر شده اند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون بدان رسند درهای آن [به رویشان] گشوده گردد، و نگهبانانش به آنان گویند: مگر پیامبرانی از خودتان بر شما نیامده بودند، که آیات

پروردگارتان را بر شما بخوانند، و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند، گویند چرا ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد. و گفته: شود از درهای دوزخ درآیید جاودانه در آن بمانید وه چه بد [جایی] است جای سرکشان.

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ *
و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته اند و تقوی اختیار نمودند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، تا چون بدان رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد، و نگهبانان آن به ایشان گویند سلام بر شما خوش آمدید، در آن درآیید [و] جاودانه [بمانید].
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.)

و گویند: سپاس الله را است که وعده اش را بر ما راست گردانید، و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد، از هر جای آن باغ [پهناور] که بخواهیم جای می گزینیم، چه نیک است پاداش عمل کنندگان. {الزمر 75-71}

این بهشتی است که در آن نعمت هایی است که نه چشم آنرا دیده است، و نه گوش درباره آن شنیده است، و نه در قلب بشر خطوط کرده است.

(فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا ۚ لَا يَسْتَوُونَ * أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَأْثُورِ ۖ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَأْثُورِ ۖ وَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَأْثُورِ * وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۖ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ دُفُّوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ.)

(فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *

هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می دادند برای آنان پنهان کرده شده است.

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا ۚ لَا يَسْتَوُونَ *

آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که نافرمان است. [هرگز] یکسان نیستند.

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *

يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به [پاداش] آنچه انجام می دادند در باغهایی که در آن جایگزین می شوند پذیرایی می گردند.

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۚ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ.)

و اما کسانی که نافرمانی کرده اند، پس جایگاه شان آتش است، هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند در آن باز گردانیده می شوند، و به آنان گفته می شود: عذاب آن آتشی را که دروغش می پنداشتید بچشید. {السجدة 17-20}

(مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ ۖ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى ۖ وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ ۖ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ.)

(مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ ۖ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى ۖ وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ ۖ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ.)

مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته، و جوی هایی از شیری که مزه اش دگرگون نشود، و رود هایی از باده ای که برای نوشندگان لذتی است، و جویبار هایی از عسل ناب، و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است، و [از همه بالاتر] آموزش پروردگار آنهاست [آیا چنین کسی در چنین باغی دل انگیز] مانند کسی است که جاودانه در آتش است، و آبی جوشان به خوردشان داده می شود [تا] روده هایشان را از هم فرو پاشد.

{محمد 15}

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ * فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْنُوفَةٍ ۖ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ.)

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ *

پرهیزگاران در باغهایی و [در] ناز و نعمت اند.

فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ *

به آنچه پروردگارشان به آنان داده دل شادند، و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ مصئون داشته است.

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ *

به سبب آنچه به جای می آوردید بخورید و بنوشید گوارایتان باد.

مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْنُوفَةٍ ۖ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ.)

در حالی که بر تختهایی ردیف شده تکیه زده اند، آنان را با حوران

گشاده چشم همسرکنیم. {الطور 17-20}

الله تعالی همه ما را از هل جنت بگرداند.

رکن ششم: ایمان به تقدیر خیر و شر

و اینکه هر حرکت در جهان تقدیر نوشته شده است از جانب الله متعال است.

(مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.)

(مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.)

هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [به شما] نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است این [کار] بر الله آسان است. {الحديد 22}

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ.)

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ.)

ما هر چیزی را به اندازه آفریده ایم.

{القمر 49}

(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.)

(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.)

آیا ندانسته ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می داند. اینها [همه] در کتابی [مندرج] است، قطعاً این بر الله آسان است. {الحج 70}

این ارکان ششگانه است که هر کس آنها پوره کرد، و به آن به حق ایمان آورد، از جمله بندگان مومن الله بود. و عموم مخلوقات در درجه های ایمان از یکدیگر متفاوت هستند، بعضی شان از بعض دیگر برتری دارند و بلندترین درجه های ایمان درجه احسان است و آن رسیدن به

منزله است " که الله متعال را چنان عبادت کنی که گویا تو او را می بینی، و اگر او را نمی بینی او ترا می بیند".¹ و این گروه پاکیزه در خلق و دست یافتگان به بلندترین درجه های جنت در مقام های فردوس هستند.

6- آموزه های اسلام و اخلاق آن

ا- آنچه به آن امر شده است

این بعضی از اخلاقیات و آداب اسلام است، که اسلام برای اینکه جامعه مسلمان به آن خود را مزین سازد تلاش می کنند، و اینجا به شکل مختصر آنرا بیان می کنیم، و تلاش می کنیم که این اخلاق را از لابلای آن استنباط کنیم، و این آداب از مصادر اساسی اسلام کتاب الله (قرآن کریم) و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند.

اول: راستگویی در سخن گفتن:

اسلام پیروان خود و نسبت دهندگان به آن را به راستگویی در سخن ملزم می داند، و این را نشان لازمی برای آنان می گرداند، و به هیچ حالت آنان اجازه ندارند که از آن شانه خالی کنند، و آنرا خیلی به شدت از دروغ گفتن برحذر می دارد، و آنان را از آن به عبارات خیلی واضح و صفات آشکار متنفر می سازد، الله تعالی می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)

ای کسانی که ایمان آورده اید از الله بترسید و با راست گویان باشید. [التوبة: 119]، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: شما راست بگویید زیرا راستگویی بسوی نیکی رهنمایی می کند، و نیکی بسوی

¹ این حدیث را امام بخاری تخریج کرده است 4777

جنت رهنمایی می کند، و همیشه انسان راست می گوید و راست را تلاش می کند، تا اینکه نزد الله متعال راستگو نوشته می شود، و از دروغ اجتناب کنید زیرا دروغ بسوی بدی ها رهنمایی می کند، و بدی ها بسوی آتش رهنمایی می کند، و همیشه مرد دروغ می گوید، و دروغ را تلاش می کند، تا اینکه نزد الله متعال دروغگو نوشته می شود.¹

دروغ از صفات مومن نیست بلکه از صفات منافقین می باشد²، رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: نشانه های منافق سه است: هرگاه سخن گوید دروغ گوید، و هرگاه وعده کند خلاف کند، و هرگاه به وی امانت داده شود خیانت کند.³

به همین سبب صحابه کرام به راستگویی طبیعت گرفته بودند، تا اینکه یکی از آنان گفت: که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ را نمی شناختیم.

دوم: ادای امانت ها، وفا به تعهدات و وعده ها، و عدالت در میان مردم.

الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ)

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ)

¹ تخریج امام بخاری (6094)، و امام مسلم (2607).

² منافق کسی است که چنان ظاهر می کند که او مسلمان است، مگر در حقیقت اعتقاد قلبی اش به دین اسلام باورمند نمی باشد.

³ این حدیث را امام بخاری تخریج کرده است، کتاب ایمان، باب نشانه های منافق (15/1).

الله به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آنها بسپارید، و چون میان مردم داورى می کنید به عدالت داورى کنید. [النساء: 58]،
الله متعال می فرماید:

(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا* وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا
بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا)
(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا*)

و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.
وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ
وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا)

و چون پیمانه می کنید پیمانه را تمام دهید، و با ترازوی درست وزن
کنید، که این بهتر و خوش فرجام تر است. [الإسراء: 34، 35].
و مومنان را به این قول خویش توصیف نموده است:

(الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ)

(الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ)

همانان که به پیمان الله وفا دارند و عهد [او] را نمی شکنند.
[الرعد: 20].

سوم: تواضع و تکبر نکردن.

رسول الله صلى الله عليه وسلم متواضعترین مردم بود، در میان
صحابه خود مانند یکی از آنان می نشست، و دوست نداشت وقت
داخل شدن وی کسی برای او برخیزد، و کسانی که به مساعدت وی
نیاز داشتند از دستش می گرفتند، و وی را با خود می بردند، و دست
خود را تا آنکه ضرورت آنان را بر آورده نمی ساخت رها نمی کرد،
مسلمانان را به تواضع امر نموده و فرمود: الله متعال بر من وحی نموده

است که تواضع کنید تا اینکه هیچ کسی بر کس دیگر فخر نکند، و نه کسی بالای کسی تعدی کند¹.

چهارم: کرم، سخاوت، خرچ کردن در راه های خیر:

الله متعال فرموده اند:

(وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ)

(وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ)

و هر مالی که انفاق کنید به سود خود شماست، و فقط به رضای الله انفاق نمایید، و هر مالی را که انفاق کنید (پاداش آن) به طور کامل به شما داده خواهد شد، و ستمی بر شما نخواهد شد. [البقرة: 272]،
الله متعال مومنان را به این قول خویش توصیف کرده است:

(وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا)

(وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا)

وبا وجود که نیاز به غذا دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می دهند.
[الإنسان: 8]. کرم و سخاوتمندی از صفات رسول الله صلی الله علیه وسلم و کسانی که از مومنان به وی اقتدا کرده اند می باشد، هیچ مالی نزد وی نمی ماند، مگر اینکه آنرا انفاق می کرد. جابر رضی الله عنه - یکی از صحابه- فرمود: "هرگز از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی خواسته نشده که نه گفته باشد". و به مهمانوازی تشویق کرده و فرمود: کسیکه بر الله و روز آخرت ایمان دارد مهمان را اکرار کند، و

¹ این حدیث را امام مسلم تخریج کرده است (17/200) کتاب الجنة باب صفات که اهل جنت به آن شناخته می شوند.

کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد صله رحم را به جا آورد، و کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد سخن نیکو گوید یا سکوت اختیار کند"¹

پنجم: صبر و تحمل اذیت ها.

الله متعال فرمود:

(وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ)

(وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ)

و بر آسبی که بر تو وارد آمده است شکبایا باش این [حاکم] از عزم [و اراده تو در] امور است. [لقمان:17]، الله متعال فرمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)

ای کسانی که ایمان آورده اید از شکبایی و نماز یاری جوئید زیرا الله با شکبایان است. [البقرة:153] الله متعال فرموده اند:

(وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

(وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

قطعا کسانی را که شکبایی کردند به بهتر از آنچه عمل می کردند پاداش خواهیم داد. [النحل:96]، رسول الله صلی الله علیه وسلم صبر کننده ترین مردم و تحمل کننده ترین اذیت ها و عدم واکنش به بدی بود. قومش وی را در حالی آزار و اذیت کردند که وی آنان را به اسلام دعوت می کرد، و وی را زدند، تا آنکه خون بر رویش جاری شد، و او

¹ تخریج امام بخاری (6138) و امام مسلم (47).

خون را از روی خود پاک کرده و می گفت: ای بار الها! قومم را ببخش،
زیرا آنان نمی دانند.¹

ششم: حیا

مسلمان با عفت و با حیا می باشد، حیا بخشی از بخش های ایمان است، و آن مسلمان را باعث می شود تا با تمامی اخلاق مزین باشد، و صاحب خود را از بدی و بد اخلاقی در قول و عمل منع می کند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **حیا جز خیر نمی آورد**²

هفتم: نیکی با والدین

نیکی با والدین، احسان با آنان، تعامل نیکو با آنان و از باب ترحم بال فروتنی بر آنان گستردن از واجبات اساسی در دین اسلام است، و با بالا رفتن عمر آنان و نیازمندی بیشتر به فرزند، این واجب قویتر می گردد. و الله متعال در کتاب خود به نیکویی با آنان امر نموده است، و بر حق بزرگ آنان تأکید کرده است، الله متعال می فرماید:

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا *
وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا)

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا *

¹ این حدیث را امام بخاری تخریج کرده است: کتاب المرتدین باب (5) (20/9)

² حدیث را امام بخاری تخریج کرده است: کتاب الأدب باب الحیاء (35/8)

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید، و به پدر و مادر [خود] احسان کنید، اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند، به آنها [حتی] اوف مگو، و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.

وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

و از باب ترحم بال فروتنی بر آنان گسترده کن، و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند. [الإسراء: 23، 24].
الله متعال فرمودند:

(وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ)

(وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ)

و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است، [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش، و بازگشت [همه] به سوی من است. [لقمان: 14].

شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: (کیست مستحق ترین مردم به اینکه با وی صحبت نیکو کنم، فرمود: مادرت، گفت: سپس کیست؟ گفت: مادرت، گفت: سپس کیست؟ گفت: مادرت، گفت: سپس کیست؟ گفت: پدرت).¹

بنابراین اسلام بر مسلمان طاعت والدین را در همه آنچه آنان به آن امر می کنند بجز اینکه در گناه و معصیت الله متعال باشد واجب

¹ حدیث را امام بخاری تخریج کرده است، کتاب الأدب باب من أحق الناس بحسن الصحبة (2/8)

گردانیده است، و در صورت امر به معصیت پیروی از مخلوق در معصیت خالق جایز نیست، الله متعال می فرماید:

(وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا
وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا)

(وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا
وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا)

و اگر تو را وادارکنند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان رفتار کن. [لقمان:15]، چنانچه احترام آنان، گذاشتن بال ها را زیر قدم آنان، اکرام آنان با قول و فعل، نیکویی کردن با آنان با تمام راههای نیکویی مانند غذا دادن آنان، لباس دادن به آنان، علاج بیماری های آنان، دور کردن اذیت از آنان، دعاء و استغفار به آنان، وفا کردن به وعده هایی که به آنان داده است، و اکرام مهمانان آنان را واجب گردانیده است.

هشتم: تعامل و پیش آمد نیکو با دیگران.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (کامل ترین مومنان از نگاه ایمان، بهترین آنان از نگاه تعامل و پیش آمد آنان است).¹

¹ این را حدیث ابو داود در کتاب السنة باب الدلیل علی زیادة ونقصانه (6/5)، و ترمذی در کتاب الرضاع باب ما جاء فی حق المرأة علی زوجها (457/3) تخریج کرده اند. و امام ترمذی فرموده است: حسن صحیح و در حکم البانی: صحیح أبو داود (886/3) را بین.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: محبوب ترین شما نزد من، و قریب ترین شما در نشست با من در روز قیامت کسانی هستند که اخلاق نیکو داشته باشند، (تعامل و برخورد نیک داشته باشند).¹ الله متعال پیامبر خود صلى الله عليه وسلم را به این قول خود وصف نموده است:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)

به تحقیق تو دارای اخلاق بزرگ استی. [القلم:4]. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: (جز این نیست که فرستاده شده ام تا شرافت های اخلاقی را کامل و تمام کنم)² بنابراین بر مسلمان واجب است که دارای اخلاق نیک همراه با والدین باشد، و با آنان نیکویی کند، چنانچه باید با اولاد خود تعامل نیکو داشته باشد، و آنان را تربیت درست کند، برای آنان معلمی باشد که مسائل اسلام را برای شان آموزش دهد، و از آنان هر آنچه را که باعث ضرر رسانیدن به آنان در دنیا و آخرت می شود دور کند، از مال خود بر آنان خرچ کند، تا وقتی که به عمر اعتماد بر خود برسند و توانایی کسب راداشته باشند. همچنان او باید با خانم، برادران، خواهران، نزدیکان، همسایگان و تمامی مردم تعامل نیکو داشته باشد، و به برادر مسلمان خود آنچه را دوست داشته باشد که برای خود دوست دارد. او باید

¹ حدیث را امام بخاری تخریج کرده است: کتاب المناقب، باب صفة النبی صلى الله عليه وسلم (4/230) به لفظ (بجترین شما خوش اخلاق ترین شما است).

² حدیث را امام احمد در مسند خود (80/17) تخریج نموده است، و احمد شاکر گفته: است که اسناد آن صحیح است. امام بخاری آنرا در الأدب، و البیهقی در شعب الإيمان، والحاکم در المستدرک روایت نموده اند.

صله رحمی داشته باشد، و با همسایگان خود رفت و آمد داشته باشد، بزرگان آنان را احترام کند، و کوچکان شان را ترحم نماید، و کسانی را که مشکل دارند عیادت نموده و تسلی دهد، تا به این قول الله متعال عمل نماید: (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ)

و به پدر و مادر احسان کنید، و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده نیکویی کنید. [النساء:36]، و این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود: (کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد همسایه خود را اذیت نکند)¹

نهم: جهاد در راه الله متعال بخاطر نصرت مظلوم و رسانیدن حق و پخش عدالت.
الله متعال می فرماید:

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)
(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)

و در راه الله با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، ولی از اندازه درنگزدید زیرا الله تجاوزکاران را دوست نمی دارد. [البقرة:190] و الله سبحانه و تعالی می فرماید:

¹ حدیث را امام بخاری در کتاب الأدب، باب من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذ جاره (13/8) تخریج کرده است.

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ
وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ
لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا)

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا
وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا)

چرا شما در راه الله [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان
مستضعف نمی جنگید همانان که می گویند پروردگارا ما را از این شهری
که مردمش ستم پیشه اند بیرون کن، و از جانب خود برای ما سرپرستی
قرار ده، و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما. [النساء: 75].

پس هدف جهاد اسلامی رسانیدن حق به صاحب آن، نشر عدالت
در میان مردم، و جنگ با کسانی است که بر بندگان ظلم می کنند، بر
آنان ستم را روا می دارند، و آنان را از عبادت الله و پذیرفتن دین اسلام
منع می کنند. و او در مقابل مفکوره مجبور ساختن مردم به زور را تا
داخل دین اسلام شوند رد می کنند. الله متعال می فرماید:

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)

در دین هیچ اجباری نیست. [البقرة: 256].

و در جریان جنگ برای مسلمان قتل زن، طفل کوچک، و کهن سال
جایز نیست. بلکه او تنها با جنگجویان ظالم بجنگد.
و هر آنکه در راه الله متعال کشته شود شهید است، و او را منزلت
اجر و ثواب نزد الله متعال است، الله متعال می فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ*
فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ
خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
يُرْزَقُونَ*)

هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده اند مرده مپندار، بلکه زنده
اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ
مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)

به آنچه الله از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای
کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند خوشی می کنند،
که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند. [آل
عمران: 169، 170].

دهم: دعا، ذکر و تلاوت قرآن کریم.

به هر مقدار که ایمان مومن افزایش یابد، به همان مقدار ارتباط
او با الله متعال، دعایش برای او، تواضع او در مقابل الله متعال برای
رفع نیازمندی هایش در دنیا، و مغفرت گناهان و معصیت ها، و بلند
رفتن درجات وی در آخرت افزایش می یابد. الله متعال کریم و
سخاوتمند است، و دوست دارد طلب کنندگان از وی بخواهند، الله
متعال می فرماید:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ)

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ)
و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و
دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم.

[البقرة: 186] پس الله متعال دعا را اگر به خیر بنده باشد استجاب می کند و او را بر این دعا اجر می دهد.

و همچنان از صفات مومن زیاد کردن ذکر الله متعال در شب و روز، خفیه و آشکارا است، و به این طریق الله را به بزرگی و انواع مختلف ذکر می باشد، مانند این ذکرها: سبحان الله (پاکیست الله متعال را)، الحمد لله (ثنا و ستایش الله را است)، و لا اله الا الله (نیست معبود بر حق جز الله)، و الله اکبر (الله بزرگ است)، و غیره عبارت دیگر برای ذکر الله متعال، خواندن این اذکار باعث اجر بزرگ و ثواب نزد الله متعال می گردد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (مفردون سبقت کردند، گفتند: مفردون کی ها هستند ای رسول الله؟ فرمود: مردان و زنانی که الله متعال را به کثرت یاد می کنند)¹. و الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا)
[الأحزاب: 41، 42]. وقال سبحانه: (فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي
وَلَا تَكْفُرُون)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا *
ای کسانی که ایمان آورده اید الله را بسیار زیاد یاد کنید.
وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) و صبح و شام او را به پاکی بستانید
[الأحزاب: 41، 42]

و الله متعال فرمود: : (فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون)
پس مرا یاد کنید [تا] شما را یاد کنم، و شکرمن را به جا آورید و ناسپاسی
نکنید. [البقرة: 152]. و از جمله ذکر تلاوت کتاب الله متعال - قرآن

¹ این حدیث را امام مسلم در کتاب الذکر والدعاء - باب الحث علی الذکر (4/17) تخریج کرده است.

کریم - است، هر قدر مسلمان تلاوت قرآن کریم را بیشتر نماید و در آن تدبیر کند، منزلت وی نزد الله متعال بالا می رود.

برای قاری قرآن کریم در روز قیامت گفته می شود:

(اقرأ وارتقِ ورتِّلْ كما كنت تُرتِّلُ في الدنيا فإنَّ منزلَكَ عند آخر آيةٍ تقرُّوها.)

بخوان، بالا برو و تلاوت کن چنانچه در دنیا تلاوت می کردی، زیرا مقام تو در نزد آخرین آیت است که آنرا می خوانی.¹

یازدهم: آموختن علم شرعی و تعلیم دادن آن برای مردم و دعوت بسوی آن.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر کسی راهی را اختیار کند که در آن علم را می آموزد، الله متعال راهی را بسوی جنت به وی آسان می سازد، و هر آئینه فرشتگان بال های خود را زیر پای طالب علم می گذارند، به سبب خشنودی از آنچه که او می کند.²

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بهترین تان کسی است که قرآن را بیاموزد، آن را به دیگران بیاموزاند³ و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر آئینه فرشتگان بر آموزگاران خیر مردم درود

¹ این حدیث را ابو داود (1464)، و الترمذی (2914)، و النسائی در (السنن الکبری) (8056)، و امام أحمد (6799) تخریج کرده است و لفظ از امام ابو داود است.

² این حدیث را امام ترمذی در أبواب العلم، باب فضل الفقه فی العبادۃ (153/4)، و أبو داود در کتاب العلم، باب الحث علی طلب العلم (5857/4)، و ابن ماجه در المقدمة (81/1) تخریج کرده است و البانی آنرا صحیح گفته است (صحیح الجامع (302/5).

³ این حدیث را امام بخاری در کتاب الفضائل، باب خیرکم من تعلم القرآن وعلمه (236/6) تخریج کرده است.

می فرستند¹. و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: کسیکه بسوی نیکویی دعوت کند، وی را مانند اجر کسی است که به آن عمل می کند، از اجرهای شان چیزی کم نمی شود.²

الله متعال می فرماید:

(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ)

(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ)

و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی الله دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر الله] از تسلیم شدگانم. [فصلت: 33]

دوازدهم: رضایت به حکم الله و رسول او

اعتراض نکردن به آنچه الله متعال آنرا وضع کرده است، چرا که الله سبحانه و تعالی بهترین داوران و بهترین رحم کنندگان است، براو هیچ چیزی در روی زمین و در آسمان پنهان نیست، و فیصله های وی به خواهشات بندگان و طمع ظالمان تاثیر پذیر نمی شود، و از رحمت وی اینست که برای بندگان خود آنچه را دستور داده است که در آن مصلحت دنیا و آخرت شان است، و آنان را به آنچه که توانش را ندارند مکلف نساخته است. و از ضروریات بندگی برای او اینست که

¹ این حدیث را امام ترمذی در کتاب العلم، باب ما جاء في فضل الفقه على العبادة (50/5) به سیاق طویل تر تخریج کرده است.

² این حدیث را امام مسلم در کتاب العلم، باب من سن سنة حسنة أو سيئة (16/227) تخریج کرده است.

فیصله ها باید مطابق شرع الله متعال در هر موضوع باشد و قلب
کاملاً بر آن فیصله راضی باشد.

الله متعال می فرماید:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي
أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً)

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً)

سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آنکه در
اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آن گاه از آنچه حکم
کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند. [النساء: 65] . و
الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ)

(أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ)
آیا خواستار حکم جاهلیت اند، و چی کسی داور بهتر از الله است
برای مردمی که یقین دارند. [المائدة: 50]

ب - چیزهای حرام و نهی کرده شده

اول: شرک (گردانیدن هر نوع از انواع عبادت به کسی جز
الله تعالی):

مانند کسی که به جز الله سجده کند، یا به کسی غیر از الله دعا
کند، و از کس دیگری رفع نیازمندی های خود را بخواهد، و یا قربانی را
بنام کس دیگری بجز الله ذبح کند، و یا عبادتی از انواع عبادت را به
غیر از الله انجام دهد، برابر است کسی را می خواهند و از وی طلب
می کنند زنده است، یا مرده، یا قبر است، یا بت، یا سنگ، یا درخت،

یا فرشته، یا پیامبر، یا ولی، یا حیوان و غیره، اینهمه از جمله شرک است که الله متعال آنرا هرگز نمی بخشد، مگر اینکه توبه کند و جدید در دین اسلام داخل شود.

الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا)

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا)

مسلم الله این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشد، و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشد، و هر کس به الله شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ برافته است. [النساء: 48]. پس مسلمان بجز الله متعال کس دیگر را عبادت نمی کنند و بجز الله به کسی دعا نمی کند، و سرفروتنی بجز به الله خم نمی کند، الله متعال می فرماید:

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ)

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای الله پروردگار جهانیان است.

لا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ) او [الله] را شریکی نیست و بر این [کار] دستور یافته ام و من نخستین مسلمانم. [الأنعام: 162، 163]

و از جمله شرک اینست که کسی معتقد باشد که الله متعال خانم یا فرزند دارد - الله متعال از آن پاک و منزه است - و یا اعتقاد داشته

باشد که معبودان دیگری بجز الله وجود دارند، که در این کائنات تصرف می کنند.

(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ)
(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ)

اگر در آن دو [زمین و آسمان] جز الله، معبودانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباه می شد، پس منزّه است الله پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند. [الأنبياء: 22].

دوم: سحر، جادو و ادعای علم غیب

سحر و جادو کفر است، و ساحر و جادوگر تا اینکه با شیطان ارتباط داشته باشد و آنان را بجز الله متعال عبادت نکند ساحر شده نمی تواند، بنابراین برای مسلمان جایز نیست که نزد ساحر برود، و نه جایز است که آنان را در این دروغ شان که گویا آنان غیب را می دانند، و از آنچه از حادثه ها و اخباری که گمان می کنند در آینده رخ می دهد خبر می دهند تصدیق کند.
الله متعال می فرماید:

(قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ)

(قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ)

بگو هر که در آسمانها و زمین است غیب را نمی دانند جز الله.
[النمل: 65]، الله متعال فرمود:

(عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ

فَأَنَّهُ يَسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا)

(عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا*)

دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند.
 إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا
 مگر کسی را که به پیامبری برگزیند (آن هم به عنوان معجزه) و
 نگهبانانی پیش رو و پشت سرش گسیل می دارد. [الجن: 26، 27]

سوم: ظلم

ظلم باب فراخی دارد که اعمال بد و صفات بد زیادی که بر فرد
 تأثیر گزار می باشد داخل می شود. ظلم شخص بر خودش، ظلم وی بر
 اطرافیان اش، ظلم وی بر جامعه اش، و ظلم وی بر دشمنانش داخل
 ظلم می شود. الله متعال می فرماید:

(وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۖ اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ)
 (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَلَّا تَعْدِلُوا ۖ اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ)
 نباید دشمنی گروهی شما را بر آن وا دارد که عدالت نکنید، عدالت
 کنید که آن به تقوا نزدیکتر است. [المائدة: 8]، الله متعال خبر می
 دهد که وی ظالمان را دوست ندارد. و رسول الله صلی الله علیه وسلم
 می فرماید که الله متعال فرمود: ای بندگان من، من ظلم را بر خود
 حرام گردانیده ام، و در میان شما نیز آنرا حرام گردانیدم، پس بر
 یکدیگر ظلم نکنید¹. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:
 برادرت را ظالم باشد یا مظلوم کمک کن. شخصی گفت: ای رسول
 الله! او را کمک کنم وقتی مظلوم باشد، پس وقتی ظالم باشد چگونه

¹ این حدیث را امام مسلم کتاب البر والصلة والآداب، باب تحريم الظلم (132/16) تخریج کرده است.

وی را کمک کنم؟ فرمود: دستش را بگیر، یا او را از ظلم منع کن، و این کمک با او است¹

چهارم: کشتن انسان که الله متعال آنرا حرام گردانیده است جز به حق:

در دین اسلام بزرگترین جرم آن است که الله متعال برای انجام دهنده آن عذاب دردناکی را وعده داده باشد، و در دنیا نیز سخت ترین عقوبت ها را به آن مرتب گردانیده است، مانند قصاص قاتل مگر اینکه اولیای مقتول او را ببخشند. الله متعال می فرماید:

(مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)

(مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)

از این رو برای بنی اسرائیل چنین مقرر کردیم که هرکس، انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد، گویا همه ی مردم را کشته است، و هرکس سبب زنده ماندن کسی گردد، گویا همه ی مردم را نجات داده است. [المائدة:32]، و الله سبحانه و تعالی فرمود:

(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا)

¹ این حدیث را امام بخاری در کتاب المظالم والغصب، باب أَعْن أَخَاكَ ظُلْمًا أَوْ مَظْلُومًا: (168/3) تخریج کرده است.

(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا)

و هر کس عمداً مؤمن را بکشد جزایش دوزخ است، که در آن ماندگار خواهد بود، و الله بر او خشم می گیرد، و لعنتش می کند، و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است. [النساء: 93]

پنجم: تجاوز بر مال مردم.

برابر است که این تجاوز از طریق دزدی باشد، یا غصب، یا رشوت، یا فریب دادن و غیره، الله متعال می فرماید:

(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

دست مرد و زن دزد را به سزای عملی که مرتکب شده اند، به عنوان مجازاتی از سوی الله قطع کنید. و الله توانای باحکمت است. [المائدة: 38]. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ)

(وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ)

و مال های تانرا در میان تان به باطل نخورید. [البقرة: 188]، الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا)

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا)

در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند. [النساء: 10].

اسلام به قوت علیه تجاوز بر مال های دیگران می جنگد، و در این موضوع خیلی از شدت کار می گیرد، و بر تجاوز کننده جزاهایی خیلی شدید، و زجر دهنده را برای وی و دیگران که در نظام و جامعه اختلال به وجود می آورند تعیین میکند.

ششم: تقلب، غدر و خیانت.

اسلام در همه معاملات در خرید و فروش و غیره، از این صفات بدی منع کرده، و از آن برحذر گردانیده است.
الله متعال می فرماید:

(وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)

(وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ *

وای بر کم فروشان

الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ *

آنان که از مردم پیمانانه بگیرند پوره می گیرند.

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ *

و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند، به ایشان کم می دهند.

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ *

مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟!

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ *

[در] روزی بزرگ.

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)

روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند.
[المطففين: 1-5]. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که
ما را فریب داد از جمله ما نیست¹. الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا)

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا)

هر آئینه الله هر کس را که خیانتگر و گناه پیشه باشد دوست
ندارد. [النساء: 107].

هفتم: تجاوز بالای مردم.

در عفت های شان با بد گفتن، دشنام دادن، غیبت کردن، سخن
چینی، حسد ورزیدن، گمان بد کردن، جاسوسی کردن، استهزا کردن
و غیره. اسلام بر برپایی یک جامعه صاف و پاکیزه حرص دارد، که در
آن محبت، برادری، هماهنگی و همکاری غالب باشد، و آن مجتمع به
شدت در مقابل همه بیماری های اجتماعی که سبب شکست و ریخت
در جامعه می شوند و بخل بغض و خودخواهی را در میان افراد آن به
وجود می آورد مبارزه می کند.

الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا
نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا
بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

¹ این حدیث را امام مسلم در کتاب الإيمان، باب قول النبی (من غشنا فلیس منا) (109/2) تخریج
کرده است.

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ *

ای کسانی که ایمان آورده اید نباید قومی را تمسخر کنید، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [تمسخر کنند] [شاید آنها از اینها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب نگیرید، و به همدیگر لقب های زشت ندهید، چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان، و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها پرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است، و جاسوسی نکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد، که از آن کراهت دارید، [پس] از الله بترسید که الله توبه پذیر و مهربان است. [الحجرات: 11، 12].

چنانچه اسلام به شدت علیه تفرقه عنصری و فرق طبقاتی در میان افراد جامعه مبارزه می کند، همه افراد جامعه از نگاه اسلام برابر اند، هیچ عربی را بر عجم و نه سفیدی را بر سیاه بجز آنچه در قلب های خود با خود از دین و تقوا حمل می کنند فضیلت و برتری حاصل نیست. همه به یک شکل در اعمال نیکو با هم پیشی می کنند. الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)

ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملتها و قبیله‌ها گردانیدیم، تا با هم دیگر شناسایی حاصل کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست، بی تردید الله دانا و آگاه است. [الحجرات:13]

هشتم: قماربازی، نوشیدن شراب، و استفاده از منشیات.
الله متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ*)

ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند، [و] از عمل شیطانند، پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ)

همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد الله و از نماز باز دارد، پس آیا شما دست برمی دارید. [المائدة:90، 91].

نهم: خوردن گوشت حیوان مرده، خون و گوشت خنزیر.

و همه گندگی های مضر به انسان، و همچنان ذبح هایی که بخاطر تقرب و نزدیکی بغیر الله تعالی صورت گرفته است. الله متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ * إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ *

ای کسانی که ایمان آورده اید از نعمت های پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید، و شکر الله را بجا آورید اگر تنها او را می پرستید. إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ هر آئینه [الله] حیوان مردار، و خون، و گوشت خوک، و آنچه را که [هنگام سر بردن] نام غیر الله بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است، [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا الله آمرزنده و مهربان است. [البقرة: 172، 173]

دهم: ارتکاب زنا و عمل قوم لوط:

زنا عمل ناپسندیده و فاسد کننده اخلاق و جامعه است، و سبب اختلاط نسب ها و از بین رفتن خانواده ها و نبود تربیت صحیح می شود. و فرزندانی که در نتیجه زنا به وجود آمده اند تلخی این جرم و بدبینی جامعه را احساس می کنند. الله متعال می فرماید:

(وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا)

(وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا)

و به زنا نزدیک مشوید چرا که آن همواره زشت و بد راهی است.
[الإسراء: 32].

و آن باعث انتشار امراض جنسی تباه کننده برای اساسات جامعه می باشد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **هیچگاه فاحشه در قومی انتشار نمی یابد در حالیکه آنان آنرا علنا انجام می دهند مگر اینکه طاعون و بیماری هایی که در گذشتگان شان نبود در آن جامعه ظاهر می گردد.**¹

بنابرین اسلام به بستن تمام درهای که به آن می انجامد امر کرده است، پس مسلمانان را به پت کردن چشم امر کرده است، زیرا نظر کردن حرام و آغاز راه بسوی زنا است، و زنان را به ستر و حجاب و با عفت بودن امر کرده است، تا جامعه از بدبختی گناه ها در امان بماند، و در مقابل به ازدواج امر کرده است، و بر آن تشویق و ترغیب نموده است، بلکه حتی بر لذت جنسی که شوهر و خانم انجام می دهند وعده اجر و ثواب داده است، تا به این صورت خانواده های باعزت، با عفت، و شایسته برای آغوش گیری تربیتی موفق برای اطفال امروز و مردان فردا به وجود بیایند.

یازدهم: سود خوری

سود برپادی اقتصاد است، و بهره برداری از آن بنابر نیازمندی محتاجان به مال است، خوا این محتاج تاجر در تجارت خود باشد، و یا نادار باشد، که نیازمندی دارد. و آن عبارت از قرض دادن مال تا وقت معین در مقابل افزایش معین، هنگام پس پرداخت مال است. پس سود

¹ این حدیث را ابن ماجه در کتاب الفتن، باب العقوبات (1333/2) تخریج کرده است، و البانی درباره آن گفته است: که حدیث حسن است. (صحیح ابن ماجه) (370/2).

خور از نیازمندی مستمندان به مال بهره برداری می کند و کمر وی را با ثقل قرض های پی هم و افزوده بر اصل پول خم می سازد. سودخور از نیازمندی تاجر، صناعت پیشه، دهقان و غیره کسانی که باعث حرکت پایه های اقتصاد می شوند بهره برداری می کند. از ضرورت شدید شان به پول نقد بهره برداری می کند، و بر آنان پول اضافی فایده را علاوه بر آنچه برای آنان به قرض می دهد متحمل می سازد، بدون اینکه در آنچه از خطر ورشکستگی و یا خسارت در تجارت مواجه می شوند شریک باشد.

و اگر این تاجر خساره کند، قرض ها بر وی متراکم می شوند، و این رباکار وی را می کشاند، در حالیکه اگر این ها شریک در خساره و مفاد می بودند، یکی با تلاش خود و دیگری با مال خود، چنانچه اسلام امر کرده است، این کار باعث می شد که پایه های اقتصاد به شکل دایمی و به مصلحت همه در حرکت باشد.

الله متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ * وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ *

ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله بترسید؛ اگر مؤمن هستید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ *

و اگر (چنین) نکرديد، بدانيد به جنگ با الله و رسولش برخاسته ايد؛ و اگر توبه كنيد، سرمايه هاى شما از خودتان است. نه ستم مى كنيد و نه ستم مى بينيد.

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و اگر (قرض دار تان) تنگدست باشد، پس تا (هنگام) گشايش، مهلتى (به او دهيد)؛ و (اگر به راستى قدرت پرداخت ندارد)، بخشيدن آن براى شما بهتر است اگر ميدانيد. [البقرة: 278، 279، 280].

دوازدهم: بخل و بخيلى

و اين دليل بر خودخواهى و دوست داشتن خود است، بخيل مال خود را ذخيره مى كند و از اخراج زكات آن براى فقيران و مساكين ابا مى ورزد، و با اين كار از جامعه خود رو مى گرداند، و به مبدأ همكارى و برادرى كه الله متعال و رسول او صلى الله عليه وسلم به آن امر نموده اند نه مى گويد. الله متعال مى فرمايد:

(وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)

(وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)

و كسانى كه به آنچه الله از فضل خود به آنان عطا كرده بخل مى ورزند هرگز تصور نكنند كه آن [بخل] براى آنان خوب است بلكه برايشان بد است، به زودى آنچه كه به آن بخل ورزيده اند روز قيامت

طوق گردنشان می شود، و میراث آسمانها و زمین از آن الله است و الله به آنچه می کنید آگاه است. [آل عمران: 180].

سیزدهم: دروغ و گواهی دروغین.

قبلا این قول رسول الله صلی الله علیه وسلم را ذکر کردیم که می فرماید: دروغ به گمراهی رهنمایی می کند، و گمراهی بسوی آتش رهنمایی می کند، و همیشه یک فرد دروغ می گوید و دروغ را تلاش می کند؛ تا آنکه نزد الله متعال دروغگو نوشته می شود.

و از انواع دروغ هلاک کننده گواهی دروغین است، رسول الله صلی الله علیه وسلم در نفرت دهی از آن و بر حذر داشتن از پیامدهای آن مبالغه فرموده اند، و آواز خود را به آن بلند کرده و به صحابه خود فرمودند: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟ شرک آوردن به الله تعالی، نافرمانی از والدین. و بعد از آنکه تکیه زده بود نشسته و فرمود: با خبر باشید و گفتن دروغ، با خبر باشید گواهی دروغ¹ و این را از جهت بر حذر داشتن اینکه امت در آن واقع گردد تکرار می کرد.

چهاردهم: کبر، غرور، خودنمایی و غرور.

کبر، غرور و خودنمایی از صفات بد ناشایسته و منفور در دین اسلام است، الله متعال ما را خبر داده است که وی تکبرکنندگان را دوست ندارد، و درباره آنان در روز آخرت فرموده است که:

(أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ)

(أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ)

¹ این حدیث را امام بخاری در کتاب الشهادات، باب ما قيل في شهادة الزور (225/3) تخریج کرده است.

آیا جای سرکشان در جهنم نیست؟! [الزمر:60]، پس متکبر مغرور و خودپسند نزد الله و خلق وی ناپسند و نامطلوب اند.

ج - توبه از چیزهای حرام.

این گناه های کبیره و حرام که آنرا ذکر کردیم، بر هر مسلمان لازم است که از واقع شدن در آن شدیداً در حذر باشد، زیرا هر عملی را که انسان انجام می دهد جزای آنرا در آخرت می بیند. اگر خیر بود پس خیر و اگر شر بود پس شر.

و اگر مسلمان در یکی از این امور حرام واقع شد، پس به شکل عاجل باید به سوی توبه و بازگشت بسوی الله متعال و طلب آمرزش پناه ببرد. و اگر توبه وی راست بود که وی از آن گناهی که مرتکب آن شده است خارج می شود، و از آنچه عمل کرده است پشیمان بود، و باید عزم راسخ داشت که دیگر به انجام آن بر نمی گردد، و اگر وی مرتکب ظلم بر کسی شده است آنرا برگرداند، و یا از وی طلب بخشش کند، در این حالت ها، توبه وی راست می باشد، و الله متعال توبه اش را می پذیرد، و بر ارتکاب آن گناه وی را جزا نمی دهد، و توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناه نکرده باشد.

و بر وی است که خیلی زیاد طلب استغفار کند، بلکه هر مسلمان باید از آنچه از گناه های بزرگ و کوچکی که به طرف آن میلان پیدا کرده است طلب مغفرت کند. الله تعالی می فرماید:

(اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا)

(اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا)

از پروردگار تان طلب مغفرت کنید، بی شک وی همواره مغفرت کننده است. [نوح:10]، پس استغفار کردن و توبه کردن زیاد بسوی الله متعال از صفات مومنان فروتن است، الله متعال می فرماید:

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ* وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ)

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ*

بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید، از رحمت الله نا امید مشوید، در حقیقت الله همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.

وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ)

به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم او شوید
پیش از آنکه شما را عذاب رسد و دیگریاری نشوید. [الزمر: 53،

54]

د- توجه مسلمانان به نقل درست از دین.

چون اقوال رسول الله صلی الله علیه وسلم، افعال و تقریر وی بیان کننده کلام الله متعال و شرح کننده اوامر و نواهی دین اسلام است، مسلمانان اهتمام بزرگی را به نقل احادیث روایت شده از رسول الله صلی الله علیه وسلم قایل شده اند، و تلاش بزرگی در راه تصفیه این روایت ها از زیادت های که از کلام رسول الله صلی الله علیه وسلم نبوده است و بیان اقوال دروغین بر رسول الله صلی الله علیه وسلم به خرچ داده اند، و برای این کار قواعد و نظام های خیلی دقیق ترتیب کردند تا در روایت این احادیث از یک نسل به نسل دیگر مراعات گردد.

و به شکل خیلی مختصر درباره این علم (علم حدیث) صحبت می کنیم تا برای خواننده آن موضوعی که امت اسلامی را از سائر ملت ها و گروه ها متمایز ساخته است ظاهر گردد، و آنچه را الله متعال برای این امت برای حفظ این دین به شکل پاک و صفا و بدون اختلاط دروغ و افترا با گذشت وقت و زمان آسانی نموده است بیان کند.

نقل کلام الله متعال و کلام رسول او صلی الله علیه وسلم در حقیقت بر دو اصل مهم استوار است:

حفظ آن در سینه ها و نوشته آنان در کتاب ها. و مسلمان های اولین از جمله قادر ترین ملت ها بر حفظ دقیق و کسب فراخ معلومات بودند، به سبب صفای ذهن و قوت ذاکره که داشتند. و این حقیقت برای کسانی که سیرت آنان را مطالعه کرده و از اخبار شان مطلع شده است خیلی واضح است. صحابی دیده می شد که حدیث را از زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنود، و همان زمان آنرا به خوبی حفظ می کند، سپس آنرا به نوبه خویش به تابعین منتقل می سازد، که وی نیز آنرا حفظ می کند، و به کسانی که بعد از آنان می آیند می رساند. به این شکل اسناد حدیث استمرار پیدا می کند، تا اینکه به یکی از علمای حدیث می رسد که آنرا در کتاب های حدیث درج می کند، و آن را در قلب خود حفظ می کند، سپس آنرا نوشته و بر شاگردان خود می خواند، و به این کار بارها تکرار می شود تا اینکه این کتاب ها به نسل های آینده به همین راه و اسلوب می رسد.

بنابراین هیچ حدیث به مجرد شنیدن و بدون دانستن اسناد روایت کنندگانی که آن حدیث را برای ما نقل کرده اند مورد پذیرش نیست. و بر این موضوع علم دیگری نیز مرتب شده است که امت اسلامی با داشتن این علم از امت های دیگر شناخت خاصی پیدا کرده اند، و آن علم رجال (معرفت راویان) و یا علم جرح و تعدیل است.

و آن علمی است که از معرفت حال این روایت کنندگانی که احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را نقل کرده اند بحث می کند. این علم به سیرت شخصی آنان، تاریخ ولادت و وفات آنان، استادان و شاگردان آنان، و گواهی علمای معاصر بر آنان، و چگونگی یادگیری و قوت حفظ شان، امانت و صدق در سخن و غیره صفاتی که برای یک عالم حدیث مهم است برای صحت حدیث روایت شده از آن طریق و سلسله اهتمام می ورزد.

آن علمی است که این امت به تنهایی به آن تلاش کرده است تا از صحت کلامی که به پیامبر شان منسوب شده است اطمینان حاصل کنند، و در تاریخ از آغاز تا امروز مانند این کار بزرگ و اهتمام به سخنان کسی همچو احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم صورت نگرفته است.

این علم بزرگ و جمع آوری شده در کتاب هایی است که به روایت حدیث اهتمام بالغ کرده اند، و این کتاب ها در برگیرنده سیرت شخصی هزاران روایت کننده است، و سبب آن جز این نیست که آنان وسیله نقل احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم به نسل های بعدی خود گردیده اند، و در این علم با هیچ کسی مجامله صورت نگرفته، بلکه یک میزان برای نقد دقیق گذاشته شده است، به دروغگو دروغگو گفته می شود و به راستگو راستگو. و برای کسیکه حفظش ضعیف و یا قوی است همچنان قواعد و ضوابط خیلی دقیق گذاشته اند که اهل این فن آنرا می دانند.

و حدیث در نزد آنان صحیح نمی باشد مگر بعد از اینکه روایت کنندگان آن یکی به دیگر برسند و شروط عدالت، راستگویی، قوت حفظ و ضبط در آنان فراهم نباشد.

بخش دیگر علم حدیث

آن درباره تعدد سلسله اسناد برای یک حدیث است، مثل اینکه یک حدیث به طریقه های مختلف و سلسله های روایت کنندگان مختلف از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است، پس احیاناً یک حدیث دو سند سه سند، چهار سند و احیاناً ده سند و احیاناً بیشتر از آن داشته می باشد.

و به هر مقداری که سلسله اسناد بیشتر می شود به همان اندازه حدیث قوی می گردد، و نسبت آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم موثوقتر می گردد. پس حدیثی را که بیشتر از ده راوی ثقه در هر طبقه روایت می کند، حدیث متواتر نامیده می شود، و آن بالاتر انواع نقل نزد مسلمانان است، و به مقداری که موضوع در دین اسلام مهمتر می باشد مانند ارکان اسلام بگونه مثال روایت های متواتر آن نیز بیشتر می باشد، و اسنادهای روایت نیز زیادتري باشد، و هر قدر که موضوع متعلق به فروع و امور مستحب می باشد، اسنادهای روایت نیز کم بوده و توجه به آن ضعیف تر می باشد.

و بلندترین ترجمه را که مسلمانان در نقل روایات و دقت در نقل کرده اند، نقل قرآن کریم است، چنانچه توجه خیلی زیاد در نوشتن آن در کتاب ها و حفظ آن در سینه ها، تلفظ درست آن و فهمیدن مخارج حروف و طریقه قرائت به خرچ داده شده است. و قرآن کریم را بر اساس اسناد های روایت هزاران از هزاران از یک نسل به نسل دیگر نقل گردیده است، و به همین سبب با گذشت سالهای متمادی دستخور تحریف و تبدیل نشده است، و مصحفی که در مغرب خوانده می شود همان مصحفی است که در مشرق خوانده می شود، و آن همان مصحفی است که در هر گوشه و کنار زمین موجود است، و این مصداق این قول الله متعال است که می فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)

بی تردید ما این قرآن را نازل کرده ایم و قطعاً نگهدارنده آن خواهیم بود. [الحجر:9] .

هـ - وبعد:

پس این دین اسلام است که تنهایی الله متعال را به پرستش اعلان می دارد، شعار آن (لا اله الا الله) است، و این همان دینی است که الله متعال آنرا برای بندگان خود دین برگزیده است.

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)
(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را برایتان کامل نمودم، و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] دین برگزیدم.
[المائدة:3].

این همان دین اسلام است که الله متعال بجز از آن از کسی دین دیگری را نمی پذیرد.

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ)

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ)

و هر کسی جز اسلام دین [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نمی شود، و وی در آخرت از زیانکاران می باشد. [آل عمران:85].

این همان دین اسلام است که اگر کسی به آن ایمان آورد، و عمل نیکو کند از جمله مردم کامیاب در بهشت های پر نعمت می باشد.

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حَوْلًا)

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا)

*

بی گمان کسانی که ایمان آورده اند، و کارهای شایسته نمودند، باغهای فردوس جایگاه پذیرایی آنان است.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حَوْلًا

جاودانه در آن خواهند بود، و از آنجا نمی خواهند انتقال کنند.

[الکھف: 107، 108].

این دین اسلام است که منحصر به یک گروه نیست، و نه به یک جنس بشر خاص است، بلکه هر آنکه به آن ایمان آورد، و مردم را بسوی آن دعوت کرد، قریب ترین مردم به آن می باشد، و وی نزد الله متعال با کرامت ترین می باشد.

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)

در حقیقت ارجمندترین شما نزد الله پرهیزگارترین شما است.

[الحجرات: 13].

و بنابراین خواننده عزیز را متوجه امور مهمی می سازیم، که میان مردم و این دین قرار گرفته، و مانع دخول آنان به این دین می شود:

اول: جهل به دین اسلام از نگاه عقیده، شریعت و آداب آن - و مردم دشمن آنچه هستند که نمی دانند - بنابراین بر کسانی که خواهان معرفت دین اسلام هستند، لازم است که بخوانند، باز بخوانند، باز

بخوانند؛ تا اینکه این دین را از مصادر اصلی آن بشناسند، و خواندن آنان به عنوان یک شخص بی طرف و عادل باشد، که طی آن تلاش حق بدون انتماء به فکر و نظر دیگری صورت گیرد.

دوم: تعصب به دین و عادات و فرهنگ هایی که مردم در آن بزرگ می شوند بدون اینکه به عمق و مکث در صحت دینی که در آن بزرگ شده اند فکر کنند، و تعصب قومی در آن در حرکت می افتد پس هر دین دیگر را که بجز دین پدرها و اجدادش باشد رد می کند، زیرا تعصب چشم ها را می پوشاند، و گوش ها را می بندد، و عقل ها را بیگانه می سازد، پس در نتیجه انسان به آزادی و بی طرفی فکر نمی کند، و میان تاریکی ها و روشنی ها تفکیک نمی تواند.

سوم: خواهشات نفس، رغبت ها و شهوت های آن، این امور فکر و اراده را به سویی که بخواهد سوق می دهد، و انسان را از راه که درک نمی کند برباد می کند، و وی را به قوت از پذیرفتن حق و سرخم کردن به آن منع می سازد.

چهارم: وجود بعض اشتباهات و انحرافات نزد بعض مسلمانان، و نسبت دادن دروغین آن به دین اسلام، در حالی که اسلام از آن بیزار است، و همه باید بدانند که دین الله سبحانه و تعالی مسئول اشتباهات بشر نیست.

و آسان ترین راه برای فهمیدن حق و هدایت اینست که انسان با قلب خود متوجه به الله متعال شود، بسوی او انابت و فروتنی نموده و تضرع کنان از وی بخواهد؛ تا او را بسوی راه مستقیم و دین مستحکمی که الله تعالی آنرا دوست دارد، و به آن راضی است رهنمایی نماید. و بنده به زندگی آرام و سعادت ابدی برسد، که بعد از آن هیچ بد بختی نیست. و باید بدانند که الله متعال خواست دعا کننده را هرگاه دعا کند می پذیرد. الله متعال فرمود:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ)

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ)

و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم و
دعاء دعا کننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم، پس [آنان]
باید فرمان مرا گردن نهند، و به من ایمان آورند باشد که راه یابند.
[البقرة:186]

الحمد لله پایان یافت

فهرست

2	دین اسلام.....
2	مقدمه.....
6	:خواننده گرامی.....
8	کلمهء توحید (لا اله الا الله) 1-.....
20	ب - چرا الله متعال ما را خلق کرده است؟.....
24	:محمد فرستاده الله است 2-.....
	أ- پس معنای پیامبر چیست؟ و محمد کیست؟ و آیا جز وی پیامبران دیگری هم
24	استند؟.....
25	:ب- اولین پیامبران پدر ما آدم علیه السلام است.....
29	:ج - نوح علیه السلام.....
34	:د - پیامبر هود علیه السلام.....
37	ه - پیامبر صالح علیه السلام.....
40	و - پیامبر ابراهیم علیه السلام.....
43	ز - پیامبر لوط علیه السلام.....
44	ح - پیامبر شعیب علیه السلام.....
47	ط - پیامبر موسی علیه السلام.....
64	ی - پیامبر عیسی علیه السلام.....
73	محمد فرستاده الله) آخرین پیامبران و فرستادگان) 3-.....
74	ا- نسب و شرف وی.....
74	ب - صفات وی.....
75	ج - قریش و عرب.....
76	د - بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم.....
89	:هـ - تأیید رسول الله صلی الله علیه وسلم با معجزه ها.....

- و - صحابه کرام.....91
- ارکان اسلام -4.....93
- ا- رکن اول :گواهی بر این که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، واینکه محمد فرستاده الله است.....93
- ب - رکن دوم :نماز خواندن.....94
- ج - رکن رسوم :زکات.....95
- د - رکن چهارم :روزه رمضان.....96
- هـ - رکن پنجم :حج بیت الله حرام.....97
- ارکان ایمان -5.....98
- آموزه های اسلام و اخلاق آن -6.....110
- ا- آنچه به آن امر شده است.....110
- اول :راستگویی در سخن گفتن.....110
- دوم :ادای امانت ها، وفا به تعهدات ووعده ها، و عدالت در میان مردم ...111
- سوم :تواضع و تکبر نکردن.....112
- چهارم :کرم، سخاوت، خرج کردن در راه های خیر.....113
- پنجم :صبر و تحمل اذیت ها.....114
- ششم :حیا.....115
- هفتم :نیکی با والدین.....115
- هشتم :تعامل و پیش آمد نیکو با دیگران.....117
- نهم :جهاد در راه الله متعال بخاطر نصرت مظلوم و رسانیدن حق و پخش عدالت.....119
- دهم :دعا، ذکر و تلاوت قرآن کریم.....121
- یازدهم :آموختن علم شرعی و تعلیم دادن آن برای مردم و دعوت بسوی آن.....123
- دوازدهم :رضایت به حکم الله و رسول او.....124
- ب - چیزهای حرام و نهی کرده شده.....125

- 125:اول: شرک (گردانیدن هر نوع از انواع عبادت به کسی جز الله تعالى)
- 127دوم: سحر، جادو و ادعای علم غیب
- 128سوم: ظلم
- 129:چهارم: کشتن انسان که الله متعال آنرا حرام گردانیده است جز به حق ...
- 130پنجم: تجاوز بر مال مردم
- 131ششم: تقلب، غدر و خیانت
- 132هفتم: تجاوز بالای مردم
- 134هشتم: قماربازی، نوشیدن شراب، و استفاده از منشیات
- 135نهم: خوردن گوشت حیوان مرده، خون و گوشت خنزیر
- 135دهم: ارتکاب زنا و عمل قوم لوط
- 136یازدهم: سود خوری
- 138دوازدهم: بخل و بخیلی
- 139سیزدهم: دورغ و گواهی دروغین
- 139چهاردهم: کبر، غرور، خودنمایی و غرور
- 140ج - توبه از چیزهای حرام
- 141د- توجه مسلمانان به نقل درست از دین
- 144بخش دیگر علم حدیث
- 145هـ - وبعد